



هوشمندی در سیاست همسایگی؟!

عربستان پیشا و پسافت در نسبت با ایران

با حضور

علی اکبر صالحی • مصطفی مصلح زاده • منوچهر متکی • ابراهیم متقی • مجید شاکری
محمدرضا نوری شاهرودی • مجید ضیائی • فواد ایزدی • مهدی خراتیان • ابوالصالح تقی زاده طبری
داریوش درویشی • سیدهاشم رضوی • محمود بهمن آبادی



خانه اندیشه و زلف



اندیشه و زلف

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هوشمندی در سیاست همسایگی؟!

عربستان پیشا و پسانفت
در نسبت با ایران

صاحب امتیاز: خانه اندیشه‌ورزان
تابستان ۱۴۰۳

درآمدی بر گزارش

سلسله نشست‌های «هوشمندی در سیاست همسایگی» سال ۱۴۰۲ با همکاری خانه اندیشه‌ورزان و اندیشکده سبا (سپهر بین‌الملل اقتصادی-اجتماعی) برگزار شد. پرونده حاضر، مروری است بر آرای اساتید، صاحب‌نظران و مسئولان کشور که در این مجموعه مشارکت کردند.



بررسی ابعاد راهبردی، ایدئولوژیک، اقتصادی و دیپلماتیک
در سیاست خارجی دولت سیزدهم و عربستان سعودی
<https://www.aparat.com/v/x855av1>

نشست
اول



سیدهاشم رضوی

دبیر میز خلیج فارس
اندیشکده مرصاد



دکتر مصطفی مصلح‌زاده

سفیر سابق ایران در اردن



دکتر مجید شاکری

کارشناس مسائل اقتصاد
بین‌الملل



حجت‌الاسلام محمدرضا
نوری شاهرودی

سفیر پیشین ایران در
عربستان سعودی، عمان
و لیبی



بررسی ابعاد راهبردی، جغرافیای سیاسی - اقتصادی (ژئواکونومیک)
و دیپلماتیک در سیاست خارجی دولت سیزدهم و عربستان
<https://www.aparat.com/v/v29312c>

نشست
دوم



مهدی خراتیان

مدیر اندیشکده احیای
سیاست و کارشناس
مسائل بین‌الملل



دکتر مصطفی مصلح‌زاده

سفیر سابق ایران در اردن



دکتر مجید ضیائی

کارشناس مسائل تاریخ و
جغرافیای بین‌الملل



دکتر علی اکبر صالحی

وزیر پیشین امور خارجه



بررسی ابعاد راهبردی، فرامنطقه‌ای، نظامی-امنیتی و دیپلماتیک
در سیاست خارجی دولت سیزدهم و عربستان سعودی
<https://www.aparat.com/v/DxsI9>

نشست
سوم



سرهنك ابو الفضل
غنچي

وابسته نظامی سابق
جمهوری اسلامی ایران در
عربستان سعودی



دکتر فواد ایزدی

استاد دانشگاه تهران



دکتر منوچهر متکی

وزیر پیشین امور خارجه



بررسی مناسبات امریکا و عربستان سعودی
<https://www.aparat.com/v/8b62r>

نشست
چهارم



محمد بهمن آبادی

پژوهشگر مسائل
خلیج فارس و مدیر
اندیشکده سبا



دکتر داریوش درویشی

کارشناس مسائل عربستان



دکتر اباصالح تقی زاده
طبری

دبیر شورای علمی موسسه
علم و سیاست اشراق



دکتر ابراهیم متقی

استاد روابط بین الملل
دانشگاه تهران

فهرست مطالب

خلاصه گزارش | ۸

فصل اول

درآمدی بر شناخت عربستان سعودی | ۱۰

ایجاد شبه جزیره عربستان | ۱۱

کشف نفت شیل آمریکا و معامله جدید عربستان | ۱۲

معادله جدید عربستان با آمریکا؛ اسرائیل در برابر امنیت | ۱۳

فصل دوم

نسبت یابی عربستان و ایران | ۱۴

تفاوت انگاره‌های فکری، سیاسی و ژئوپلیتیکی عربستان با ایران | ۱۵

جنگ ۱۹۶۷ و نیاز بیش‌تر غرب به انرژی، روابط آمریکا و عربستان را به ائتلاف تغییر داد | ۱۵

شاخص‌های اصلی بقای عربستان در نگاه کارکردگرایان، تطبیق‌پذیری و اهداف مشترک با آمریکا و در مرحله بعد انعطاف‌پذیری در روابط با سایرین است | ۱۶

معامله قرن آمریکایی (عادی‌سازی) و تنش‌زدایی چینی در غرب آسیا تلاقی دارند و اقتضای آن سیاست‌زدایی است | ۱۷

عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم صهیونیستی یعنی مسئله فلسطین دیگر برای این کشور ماهوی نیست | ۱۷

عادی‌سازی عربستان یعنی تبدیل موقعیت ژئوپلیتیک منطقه به یک موقعیت صرفاً ژئواکونومیک | ۱۸

نقش آمریکا در عربستان از طریق موسسه «مسک» | ۱۸

ارزیابی طرح‌های توسعه‌ای محمد بن سلمان | ۱۹

ارزیابی صندوق توسعه بن سلمان و طرح اقتصاد بدون نفت و نسبت آن با اقتصاد ایران | ۱۹

فصل سوم

پی‌آیند توسعه عربستان برای ایران | ۲۰

توسعه نمادین عربستان: تثبیت فرآیند سیاست‌زدایی و تنگ‌کردن فضا برای گفتار سیاسی مقاومت | ۲۰

تضعیف بدنه اجتماعی ایران در عربستان و یارگیری عربستان در ایران | ۲۱

فصل چهارم

آینده روابط ایران و عربستان | ۵

فهم چینش قدرت و تمایز میان بازیگران استراتژیک و ژئوپلیتیک | ۲۲

سناریوی دوم: فشار بر روی قیمت نفت و تورم در آمریکا و اثر توافق ایران و عربستان بر غزه | ۲۳

راهبرد آمریکا: استفاده از طوفان الاقصی برای تضعیف نتانیاها و نقش‌آفرینی عربستان در بازسازی غزه | ۲۴

فصل پنجم

چه باید کرد؟ | ۲۵

ضرورت تحلیل استراتژیک و پرهیز از نگاه صرفاً دیپلماتیک | ۲۵

موازنه قدرت در فضای آشوب‌زده غرب آسیا تعیین‌کننده نتایج است! | ۲۵

- مصطفی مصلح‌زاده | توافق پکن دستاورد اقتصادی نداشت و یمن نیز همچنان در محاصره است | ۲۶
- منوچهر متکی | قطع روابط با عربستان سعودی به صلاح نیست اما در توافق پکن ایران ذوق‌زدگی نشان داد | ۲۷
- مجید شاکری | توافق پکن یک اشتباه بزرگ علیه منافع ملی و مانع یک فرصت بزرگ برای معامله با عربستان | ۲۸
- سیدهاشم رضوی | دیپلماسی ابزار ایدئولوژی کشور است نه جایگزین آن | ۲۹
- محمد رضا نوری شاه‌رودی | سیاست گفت‌وگوی سازنده با همسایگان می‌تواند بدون میانجی شکل بگیرد | ۳۰
- مهدی خراتیان | سوتفاهمات توافق پکن | ۳۲
- علی‌اکبر صالحی | عنصر امنیت برای بقای عربستان اهمیت دارد و چالش اصلی آن با ایران امنیتی است | ۳۴
- ابا صالح تقی‌زاده طبری | خطای راهبردی سیاست همسایگی، جدانگاری ژئوپلیتیک از ژئواکونومیک است | ۳۶
- مجید ضیائی | افتراق ایران و عربستان مادامی‌که استراتژی سعودی تامین منافع اقیانوس‌سالاران است، دائمی است | ۳۸
- ابراهیم متقی | بازدارندگی، موازنه و کنش نامتقارن، محورهای اصلی سیاست ایران در محیط منطقه‌ای آشوب‌زده است | ۴۰
- داریوش درویشی | حاکمان جدید در عربستان تکنوکرات هستند و عمدتاً از آل سعود نیستند | ۴۱
- فواد ایزدی | پاسخ دولت بایدن به چهار درخواست سعودی‌ها عادی‌سازی روابط با اسرائیل است | ۴۲
- ابوالفضل غنچه‌چی | توافق با عربستان در بهترین حالت همکاری امنیتی خواهد بود | ۴۳
- محمد بهمن‌آبادی | لازمه قدرت دریایی و انتفاع اقتصادی در دریای سرخ، ایستادگی در برابر عربستان سعودی است | ۴۵
- گزارش تصویری | ۴۶
- پوستر نشست‌ها | ۵۰

بازی عربستان

توافن پکن میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با میانجی‌گری چین در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۴۰۱ نقطه عطفی در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان بود که بررسی دقیق چالش‌ها و موانع موجود در مسیر روابط دوجانبه بسیار حائز اهمیت است.

موانع روابط را می‌توان در چهار مسئله خلاصه کرد:

۱- عدم درک صحیح از ژئوپلیتیک و استراتژی کلان سعودی در امر سیاسی و چرخش

استراتژیک آن فارغ از قدرت سیاسی ایران؛

۲- چالش‌های امنیتی در مسیر عادی‌سازی روابط سعودی و جمهوری اسلامی ایران و پرونده یمن

و فلسطین

۳- موانع اقتصاد سیاسی توسعه روابط دوجانبه؛

۴- موانع فرهنگی، اجتماعی و مذهبی در مسیر توسعه روابط؛

۵- نقش چین در توافق و روابط ایران و عربستان.

از سوی دیگر اهم فرصت‌ها و نقاط مثبت در این توافق طبق نظر کارشناسان از این قرار است:

۱- ایجاد فرصت از ناحیه ضربات عربستان سعودی در خلیج فارس جهت ایجاد توانمندی بیش‌تر برای حمایت

از مقاومت در فلسطین؛

۲- ایجاد فرصت‌هایی محدود جهت ارتباطات اقتصادی با عربستان و برخی کشورهای منطقه به تبع توافق.

گزارش پیش‌رو با بهره‌برداری از نظرات چهارده نفر از صاحب‌نظران و مسئولان حوزه سیاست خارجی، اقتصاد

بین‌الملل و امنیت منطقه‌ای، به نقد و بررسی موانع و فرصت‌های این رابطه می‌پردازد.

گزارش پیش‌رو با تاکید بر اینکه عربستان سعودی کشوری برساخته (fabricated country) است که از اتصال

دو محدوده جغرافیایی شکل گرفته است، ابتدا الزامات جغرافیایی را که مقدم بر استراتژی این کشور است مورد

بررسی قرار می‌دهد و استراتژی آن را که تامین نفت الیگارش مالی-تجاری غرب در برابر بقاست می‌کاود؛ سپس

به این پرسش می‌پردازد که جغرافیای سیاسی و به تبع آن عربستان سعودی تا چه میزان می‌تواند متاثر از قدرت

ایران، چین، روسیه و از طرفی ائتلاف با امریکا و غرب تغییر یابد؟

به نظر می‌رسد اساسا با خروج بریتانیا از خلیج فارس مرزهای عربستان به گونه‌ای تقسیم‌بندی می‌شود که راهی

به دریای عمان مستقل از تنگه هرمز پیدا نکند و دسترسی به آب‌های آزاد نداشته باشد، چون قرار نیست عربستان

بندر اقیانوسی داشته باشد و باید تبدیل به یک باغچه خانوادگی شود و بقایش در تامین انرژی غرب باشد.

در ادامه یکی از چالش‌های امنیتی توافق ایران و عربستان عدم درک صحیح از بحث عادی‌سازی روابط این کشور

و رژیم صهیونیستی است. این عادی‌سازی ممکن است به شکل مرسوم نباشد و در مورد عربستان به معنی آن

باشد که مسئله غزه برای عربستان به زندگی برای مردم آن کشور تقلیل یابد و بازسازی غزه توسط عربستان و

امارات با همراه کردن قطر تبدیل به نیروی قوی برای عربستان جهت همکاری‌های ضمنی با رژیم صهیونیستی و

ازبین بردن دستاوردهای عملیات طوفان الاقصی منجر شود.

نکته این نوع عادی‌سازی در این است که نیروی موجود در آتش بس را از طریق تبدیل به فاجعه انسانی از بین خواهد

برد و در صورتی که تنش‌زدایی روابط ایران و عربستان تقویت شود، باتوجه به اینکه اراده سیاسی برای ادامه نزاع

سیاسی

در جمهوری اسلامی

وجود ندارد، ابزار مقابله با آن را نیز

از ایران سلب خواهد کرد. تفاوت رویکرد ایران

و اروپا در توسعه روابط با عربستان در این است که

اروپا ابزارهای حقوق بشری خود را همواره علیه عربستان حفظ

می‌کند، درحالی‌که در ایران ابزارهای فشار سیاسی و رسانه‌ای بسیار

محدود است و ازطرف دیگر ایران تمایلی به ادامه نزاع سیاسی ندارد و حتی

در سطح وجود تندیس شهید سلیمانی در یک بازی ورزشی نیز فاقد اراده برای

چالش است!

ازسوی دیگر پرونده یمن هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و عربستان اکنون در اجرای

توافقات خود با دولت نجات ملی یمن به بهانه مانع‌تراشی آمریکا سرباز زده است و با

قدرت‌نمایی ارتش مردمی و گروه انصارالله یمن در دریای سرخ، دولت کنونی آمریکا خروج

عربستان را از یمن به صلاح نمی‌بیند. درهمین راستا، یمن اکنون در توافق با سعودی و پس از آن

توافق ایران و سعودی، امنیت آرامکو را به دست می‌آورد؛ درحالی‌که هنوز مرزهای دریایی و زمینی یمن

در محاصره و پول کارمندان تحت کنترل دولت صنعا با مشکل مواجه است.

مانع بعدی در مسیر روابط ایران و عربستان عدم اجازه و نیز فقدان مزیت‌های اقتصادی دوطرفه برای پیوند

اقتصادی است و به نظر می‌رسد تیم اقتصادی دولت به دنبال جذب سرمایه از حاشیه‌نشین‌های خلیج فارس

هستند درحالی‌که اقتصاد نفتی عربستان امکانی برای پیوند پایدار با اقتصاد ایران ندارد و دستاوردهای این

تنش‌زدایی بیش‌تر عاید روابط چین و عربستان و برخی شرکت‌های محدود ایرانی خواهد شد. ازطرفی دیگر

ایران در این معامله کلان دستاورد اقتصادی روشنی را دنبال نمی‌کند و به نظر می‌رسد توافق پکن بیش‌تر زمینه

امنیتی داشته است.

ازسوی دیگر، طبق نظر کارشناسان نظامی، با توجه به شکنندگی همواره روابط دو کشور، آینده توافق مذکور در

نهایت مرتبه خود بر مدار همکاری‌های امنیتی (و نه نظامی) خواهد بود و از احیای توافق ۲۰۰۱ در راستای حفظ

امنیت منطقه فراتر نخواهد رفت.

همچنین با توجه به حاکمیت نسل جدیدی از تکنوکرات‌ها با محوریت بن سلمان و اصرار وی با محوریت موسسه

«مسک» برای زدودن مظاهر مذهبی و ترویج اموری مانند ورزش، موسیقی، جشن‌های خارج از چارچوب شرعی

و اعطای آزادی‌های غیرمشروع به زنان، می‌توان اولویت امر فرهنگی را برای عربستان سعودی در روابط با ایران (و

دیدارهای سفیر عربستان در تهران) جستجو کرد؛ اولویتی که اهدافی مانند جذب نخبگان ورزشی، موسیقی و...

از سمت عربستان سعودی را به دنبال خواهد داشت.

در این میان نقش چین به عنوان میانجی روابط دوجانبه باید به دقت نگریسته شود. چین علیرغم اینکه با فشار

آمریکا از قرارداد ۲۵ ساله با ایران تا حدودی عقب‌نشینی کرد، اما به دلایل مختلف به دنبال امنیت خلیج فارس

برای تامین انرژی خویش و نیز رهایی از محاصره تاریخی خود پس از جنگ‌های موسوم به «جنگ‌های تریاک» است.

اگرچه چین پس از اجلاس G20 به اشتباه خود در این توافق پی برد، اما این توافق کاملاً به ضرر آن نبوده و به نظر

می‌رسد در کل برای چین دارای مزایای اقتصادی اما همراه با معایب راهبردی بوده است.

خلاصه نتایج مرادفات اخیر دوجانبه برای تهران آن بود که می‌توانست با هوشمندی از این معامله کلان به دنبال

طرحی امنیتی-اقتصادی باشد و اکنون که این توافق همراه با امتیاز پیشینی ایران مبنی بر تامین امنیت سعودی

و چین به امضا رسیده است، دستاوردسازی از توافق مشکل‌تر از گذشته خواهد بود.



فصل اول | گزیده‌ای از صحبت‌های دکتر مجید ضیائی و دکتر مجید شاکری

درآمدی بر شناخت عربستان سعودی



■ ایجاد شبه جزیره عربستان

عربستان فعلی که با نام «مملکه الحجاز و نجد و ملحقاتها» در فاصله سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۲ تشکیل شد و پس از سال ۱۹۳۲ نام آن به پادشاهی عربستان سعودی تغییر کرد. اولین زمانی که الیگارش، بین ایران و شبه جزیره حجاز مرز قائل شد و درواقع ارتباط ملت ایران را به عنوان ساکنان فلات ایران با

این منطقه

قطع کردند به زمان صلح

آماسی در زمان شاه طهماسب اول به

سال ۱۵۵۵ بازمی‌گردد؛ که با این قرارداد تقریباً

مرز فعلی بین ایران و عراق تشکیل یافت؛ و ایران نیز

این مرزبندی را به لحاظ تاریخی در دوران مختلف حتی

در دوره نادرشاه پذیرفت. گویا ایران به لحاظ تاریخی قبول

کرده است که نباید ارتباط مستقیمی با این مناطق داشته

باشد. به عنوان مثال در نیمه دوم پهلوی اول، سفیر ایران در

مصر، به عنوان رابط ایران در عربستان انتخاب شد یا در دوره

ملک فیصل، سفیر ایران در عراق، رابط ایران در عربستان نیز

بود. از پیامدهای بعد از این صلح می‌توان به انقباض تدریجی

شیعی اشاره کرد؛ همچنین پس از این صلح، از طرفی کمپانی

هند شرقی نیز شروع به مخدوش کردن سواحل اوراسیا کرد و

اقیانوس‌سالاری در منطقه حاکم شد.

در آغاز قرن نوزدهم خانواده آل خلیفه (که امروز در بحرین

مستقرند)، خاندان آل خالد، آل صالح و آل صباح توسط بریتانیا

از مناطق جنوبی عربستان به مناطق شمالی آن منتقل و

تبدیل به دست‌نشاندهایی جهت مقابله با نفوذ ایران در دوره

حکومت‌های صفوی و قاجاری شدند. بنابراین عربستان در

موقعیتی قرار دارد که تا ۱۹۲۵ میلادی خودش را به عنوان یک

کشور به رسمیت نمی‌شناخت و با نام (مملکه الحجاز و سلطنة

نجد و ملحقاتها) شناخته می‌شد.

هشت سال بعد، درست بعد از انعقاد قرارداد استاندارد اوپل

کالیفرنیا و تگزاس اوپل که فاصله بین این دو قرارداد کم‌تر از سه

ماه بود، این منطقه به یک کشور رسمی تبدیل شد؛ که انعقاد

قرارداد کاوش نفت با این دو شرکت امریکایی نقش به‌سزایی

در آن داشت. بعد از این قراردادهای نفتی اسم این کشور به

مملکت عربی سعودی تغییر کرد. عربستان تنها کشور در بین

۲۰۲ کشور عضو سازمان ملل متحد است که نام خانواده روی آن

است. فهم این مسئله تاریخی در پیدایش ماهیت عربستان بسیار

حائز اهمیت است.

■ علت وجودی عربستان، مسئله کانال سوئز و تجارت

بین‌المللی و علت بقای آن وجود نفت است

مهم‌ترین اتفاق تاریخی قرن ۱۹ برای ایران افتتاح کانال سوئز

در ۱۸۶۹ بود. بریتانیا که تا قبل از این حادثه به‌شدت از ایران و

عثمانی دربرابر نفوذ روسیه حفاظت می‌کرد، گویا این حفاظت



بین‌المللی و علت بقای آن وجود نفت است. عربستان سعودی به لحاظ جغرافیایی به یک کویت بزرگ شباهت دارد، درحالی‌که دسترسی به دریاهای آزاد و حتی برخلاف کویت اقلیم یکپارچه نیز ندارد.

بنابراین مسئله امنیت برای عربستان مسئله بقاست و اندکی ناامنی در عربستان به منزله از بین رفتن این تلقی می‌شود و در نتیجه عربستان استراتژی بقا را در پیش گرفته است. به عنوان مثال در زمان بهار عربی با وجود بروز انقلاب‌های عربی در مصر، لیبی، تونس و تا حدی بحرین اما عربستان کوچک‌ترین تلنگری را متحمل نشد چراکه تعادل در آن منطقه ناپایدار است و کوچک‌ترین تلنگری به عدم بقای آن منجر خواهد شد.

کشف نفت شیل آمریکا و معامله جدید عربستان

چند اتفاق از جمله کشف نفت شیل نقش امنیت خلیج فارس برای آمریکا را کاهش داد؛ حجم این کشف جدید، آمریکایی‌ها را نیز متعجب کرد. از زمان کشف نفت شیل در ۲۰۱۰ تاکنون، نفت شیل

را رها می‌کند. با افتتاح کانال سوئز، کسانی‌که قصد سفر به ایران از بریتانیا را داشتند باید کل قاره آفریقا را دور می‌زدند. با ایجاد کانال، مسیر تجارت بین جنوب اروپا و تمام بنادر اروپایی تا بمبئی و شانگهای که قبل از آن حدود ۶ تا ۸ هزار کیلومتر بود، ۴۰۰۰ کیلومتر کوتاه‌تر شد. اکنون بیش از ۶۰ درصد تجارت جهانی از طریق آن انجام می‌شود. بنابراین الیگارشی مالی-تجاری جهانی به این نقطه به عنوان یک نقطه بسیار استراتژیک نگاه می‌کرد که بعدها اسرائیل را به عنوان پاسگاه حفاظت از این کانال ایجاد کرد. اسرائیل از نظر ژئوپلیتیک در اصل چیزی جز پاسگاه حفاظت از کانال سوئز نبوده است.

امریکایی‌ها بعد از کشف نفت، در تاریخ مرداد ۱۳۲۱ که باید درگیر جنگ در اروپا باشند به یکباره بدون اعلام قبلی و بدون هیچ مجوزی با شش لشکر وارد ایران می‌شوند. تنها دلیل ورود آمریکا به ایران در این تاریخ، در قالب حفاظت از چاه‌های نفت عربستان سعودی در مقابل خطر شوروی در آینده قابل تفسیر است. درواقع علت وجودی عربستان مسئله کانال سوئز و تجارت



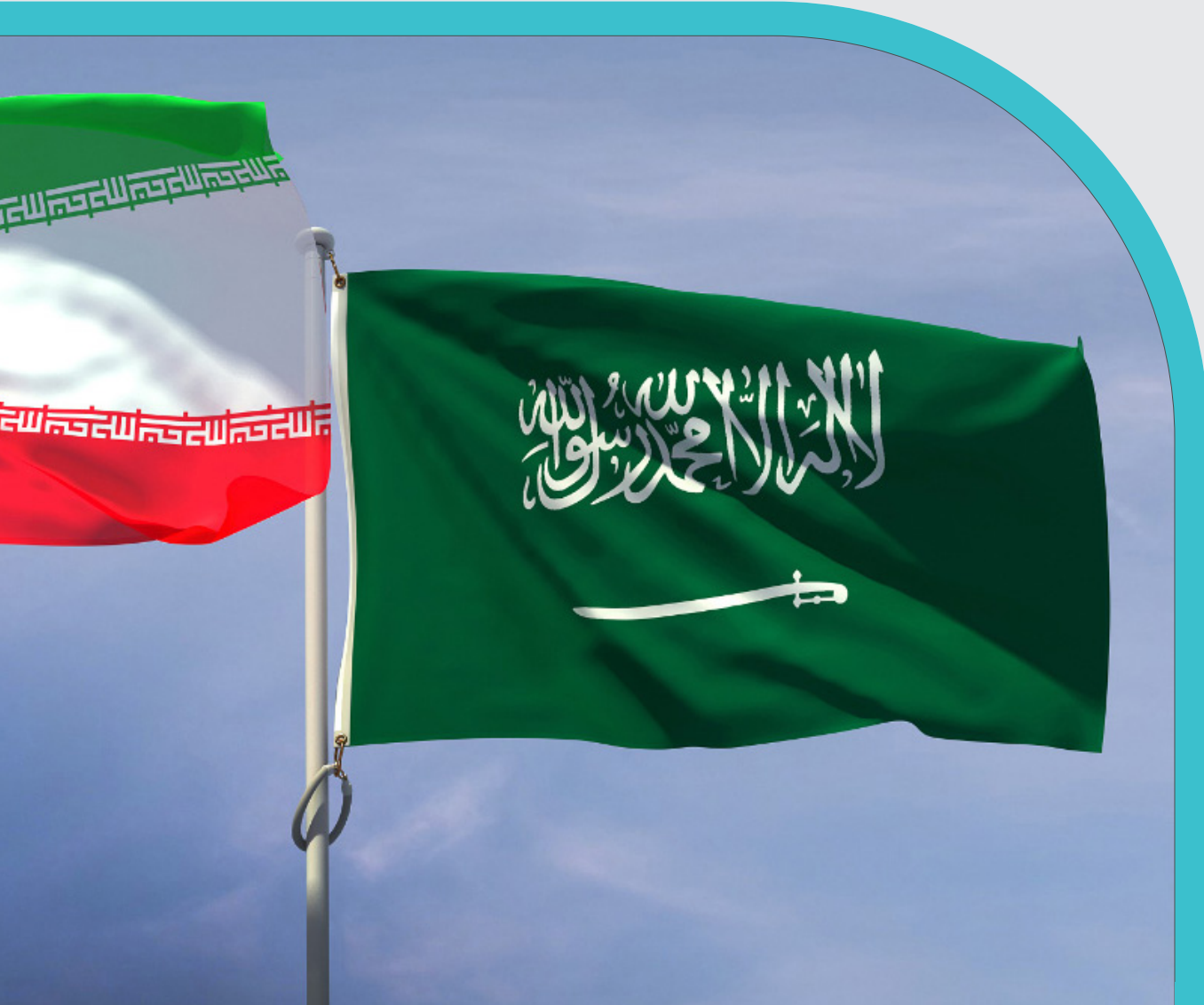
”

پاسخ اعراب و به‌طور خاص
عربستان و امارات به ازدست‌رفتن
معادله نفت در برابر امنیت، اسرائیل
در برابر امنیت بوده است. این
کشورها باتوجه به درک این نکته
که نفت به‌عنوان یک قوه توانمند و
اهرم فشار در برابر واشنگتن کارایی
خود را از دست داده است از ابزار
اسرائیل استفاده می‌کنند و امنیت
خود را به امنیت اسرائیل گره زده‌اند
و نیز از اسرائیل به‌عنوان یک ابزار
امنیتی برای ثبات‌بخشی در داخل
کشورشان استفاده می‌کنند.

بیش از ۹۵ درصد مصرف جدید در جهان را پوشش داده که به‌لحاظ تولید به‌مثابه یک
عربستان سعودی جدید بوده که به امریکایی‌ها فرصت رسیدن به یک استقلال نسبی
در تامین انرژی را بدون نیاز به درگیری در مسائل خاورمیانه اعطا کرده است. موضوع
بعدی، حرکت امریکایی‌ها از غرب آسیا به سمت ایندوپاسیفیک است که بعد از دکترین
وست‌پوینت، به‌دنبال تغییر تمرکز از غرب آسیا به سمت شرق آسیا هستند.

■ معادله جدید عربستان با امریکا؛ اسرائیل در برابر امنیت

پاسخ اعراب و به‌طور خاص عربستان و امارات به ازدست‌رفتن معادله نفت در برابر
امنیت، اسرائیل در برابر امنیت بوده است. این کشورها باتوجه به درک این نکته که
نفت به‌عنوان یک قوه توانمند و اهرم فشار در برابر واشنگتن کارایی خود را از دست
داده است از ابزار اسرائیل استفاده می‌کنند و امنیت خود را به امنیت اسرائیل گره
زده‌اند و نیز از اسرائیل به‌عنوان یک ابزار امنیتی برای ثبات‌بخشی در داخل کشورشان
استفاده می‌کنند. یکی از شواهد مهم این معامله جدید، برآمدن بن‌سلمان و کودتا
علیه بن‌نایف با کمک جرد کوشنر (داماد دونالد ترامپ) به‌عنوان بزرگ‌ترین مهره
CIA در داخل عربستان بود؛ که این امر بدون خدمات امنیتی اسرائیلی‌ها در عمل
امکان‌پذیر نبود.



فصل دوم | گزیده‌ای از دکتر ابراهیم متقی، دکتر تقی‌زاده و دکتر درویشی

نسبت‌یابی عربستان و ایران



انعکاس

فرهنگ و اندیشه و شکل‌بندی اجتماعی آن است که توانسته به عرصه سیاست خارجی خود منتقل کند. بنابراین اولویت را به قالب‌های ساختاری معطوف کرده است. به‌همین دلیل سیاست خارجی عربستان بسیار مرحله‌ای و الگوی روابط آن مشارکتی و تمایل آن به نقش‌یابی با امریکا مبتنی بر جایگاهی است که امریکا در نظم جهانی دهه ۱۹۳۰ دارا بود و بر همگان مشخص بود که این نظم جهانی جدید بدون نقش امریکا معنایی ندارد. در نتیجه در این فضا، بنیان‌های روابط شکل گرفت.

از طرفی دیگر، عربستان می‌توانست نقش رهبری در جهان عرب داشته باشد. دو رکن توانایی مالی و جایگاه ساختاری این نقش را در نظام جهانی تسهیل می‌کردند. بنابراین عربستان توانست فضایی را شکل دهد و روابطی را با ایالات متحده ایجاد کند که مبتنی بر کنش همکاری جویانه غیرائتلاف و اتحاد بود. مبنای این کار نوعی همکاری سازنده بود که مفهوم Constructive Cooperation قالب مفهومی مناسبی است که می‌تواند در فضای سیاسی روابط امریکا و عربستان معنا یابد.

از سوی دیگر، عربستان هیچگاه به‌عنوان بازیگر ضدنظام، در ساخت نظام بین‌الملل ایفای نقش نکرده است و نقش سیاسی و منطقه‌ای که باید ایفا کند تابعی از معادله قدرتی است که امریکایی‌ها به آن واگذار می‌کنند. در این شرایط و فضا عربستان از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۶۹ نقش همکاری سازنده با امریکا را در دستور قرار داده است و ۳۷ سال است که عربستان این نقش را پذیرفته است.

جنگ ۱۹۶۷ و نیاز بیش‌تر غرب به انرژی، روابط امریکا و عربستان را به ائتلاف تغییر داد!

نقش عربستان سعودی برای امریکا از سال ۱۹۶۹ به بعد عربستان افزایش یافت؛ زیرا از این تاریخ جهان غرب به نفت و انرژی نیاز بیش‌تری پیدا کرد و بحران‌های منطقه‌ای بیش‌تر و بیش‌تر شد. از طرفی، تجربه جنگ در سال ۱۹۶۷ برای امریکایی‌ها، اسرائیلی‌ها و جهان عرب، امریکارا به این جمع‌بندی رساند که الگوی مبتنی بر همکاری سازنده با عربستان سعودی تبدیل به یک نوع ائتلاف منطقه‌ای شود؛ که این ائتلاف منطقه‌ای در دکتترین نیکسون قابل مشاهده است. در واقع با گذر زمان، موقعیت عربستان نزد امریکا نه تنها کاهش پیدا

تفاوت انگاره‌های فکری، سیاسی و ژئوپلیتیکی عربستان با ایران

عربستانی‌ها، امریکا را خیلی منصف‌تر از انگلیسی‌ها می‌دانستند و به همین دلیل بود که آرامکو را در سال ۱۹۳۳ برقرار کردند؛ یعنی یک کمپانی نفتی مشارکتی عرب و امریکایی که معادله آن کنسرسیوم است. این درحالی‌است که قرارداد کنسرسیوم با ایران در سال ۱۹۵۴ یعنی ۱۵ سال بعد از اینکه عربستان قرارداد کنسرسیوم را با خود امریکایی‌ها و در قالب آرامکو تنظیم کرد، منعقد شد. این مسئله نشان می‌دهد که تفکر عربستان سعودی نسبت به امنیت منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل بسیار مرحله‌ای است، رویکرد ضدساختار ندارد و بر معادله تغییر قدرت در نظام جهانی واقف است. الگوی رفتاری و بازی سیاست خارجی عربستان سعودی،

”

از نقاط تمایز ایران و عربستان این است که ایران خود را یک بازیگر جهانی فوق منطقه‌ای و عربستان خود را یک بازیگر منطقه‌ای می‌داند. همچنین نگاه ایران ضد نظام جهانی یا ضد نظام سلطه یا ضد هژمونی امریکایی است در حالی که عربستان اعتبار خود را در قالب هژمونی امریکایی می‌داند؛ همانطور که یک شهروند عربستان اعتبار خود را ناشی از اعتبار پادشاه عربستان می‌داند.

منطقه غرب آسیا تبدیل می‌شود.

از نقاط تمایز ایران و عربستان این است که ایران خود را یک بازیگر جهانی فوق منطقه‌ای و عربستان خود را یک بازیگر منطقه‌ای می‌داند. همچنین نگاه ایران ضد نظام جهانی یا ضد نظام سلطه یا ضد هژمونی امریکایی است در حالی که عربستان اعتبار خود را در قالب هژمونی امریکایی می‌داند؛ همانطور که یک شهروند عربستان اعتبار خود را ناشی از اعتبار پادشاه عربستان می‌داند. قالب‌های فکری و ادراکی‌ای که در عربستان وجود دارد با قالب‌های ژئوپلیتیک پیوند یافته و این زمینه را فراهم کرده است که در هر دوران تاریخی، عربستان نقش هویتی و منطقه‌ای خود را ایفا کند اما بخشی از ائتلاف امریکامحور باشد.

■ **شاخص‌های اصلی بقای عربستان در نگاه کارکردگرایان، تطبیق‌پذیری و اهداف مشترک با امریکا و در مرحله بعد انعطاف‌پذیری در روابط با سایرین است.**

قابل توجه است که عربستان به دلیل موجودیت، هویت، تولید اقتصادی و نقش منطقه‌ای عربستان، هیچگاه خود را در چالش با امریکا قرار نمی‌دهد و سیاست‌هایش را براساس الگوی همکاری با جهان غرب به‌ویژه امریکا تنظیم می‌کند. عربستان همچنین از قابلیت adaption (انعطاف‌پذیری)

نکرد بلکه

افزایش داشت و الگوی رفتاری آن کاملاً مرحله‌ای، همکاری‌جویانه و سازنده با امریکا پیش رفت؛ تا سال ۱۹۶۹ که بخشی از ائتلاف دکترین نیکسون می‌شود. دکترین نیکسون، دکترین دوستونی خلیج فارس است. اتفاقی که این دکترین را برهم زد، وقوع انقلاب اسلامی ایران است که کارکرد این دکترین را از بین برد. در نتیجه از آن‌جاکه عربستان سعودی تصور می‌کند مولفه‌های قدرت نظامی، قدرت اقتصادی و نیز مشروعیت لازم برای کنترل جهان عرب را در اختیار دارد، نقش مرحله‌ای و منطقه‌ای موثرتری برای امریکایی‌ها پیدا کرد و بنابراین با پایان دکترین نیکسون، به یکی از قالب‌های اثرگذار در ساختار واکنش سریع امریکا در خلیج فارس در سال ۱۹۸۰ و ساختار فرماندهی مرکزی امریکا در خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ تبدیل شد. در همان سال‌ها، عربستان سازمان شورای همکاری خلیج فارس را شکل داد و به این علت که عراقی‌ها را رادیکال می‌داند تمایلی به عضویت آن در این سازمان نداشت. بنابراین انقلاب ایران و نیز جنگ ایران و عراق موقعیت عربستان را افزایش داد و در نتیجه عربستان به یک بازیگر بالانس (متعادل‌کننده) در

بالایی برخوردار است که یکی از شاخصه‌های اصلی بقا در نگاه کارکردگرایی مثل تالکوت پارسونز است و به‌طورمثال در روابط عربستان با چین و روسیه قابل تفسیر است. یکی دیگر از شاخصه‌های عربستان سعودی، هدف‌های مشترک است. عربستان هدف‌های مشترکی با آمریکا در دستور کار قرار می‌دهد و بنابراین در راهبرد، مشترک و در حوزه اجرای تاکتیک براساس نقش منطقه‌ای عمل می‌کند.

■ معامله قرن امریکایی (عادی‌سازی) و تنش‌زدایی چینی در غرب آسیا تلاقی دارند و اقتضای آن سیاست‌زدایی است!

شایان توجه است که چین و آمریکا در عین داشتن رقابت‌هایی که گاهی به مرز دشمنی امتداد می‌یابد، اما استراتژی و راهبرد هر دو در منطقه غرب آسیا تلاقی پیدا می‌کند. این راهبرد در آمریکا قدیمی‌تر است و به‌صورت مشخص در سال‌های اخیر این کشور تلاش کرده است تا پروژه عادی‌سازی را به‌عنوان پروژه مرکزی خود در منطقه غرب آسیا قرار دهد؛ آن‌چه تحت عنوان معامله غرب نام برده می‌شود به‌اندازه‌ای مهم است که برخی سیاستمداران همچون کیسینجر، اقدام ترامپ در غرب آسیا را مهم‌ترین اقدام آمریکا در منطقه طی صد سال اخیر دانسته‌اند. این اقدام همان پیمان آبراهام است که به‌دنبال عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی یا تطبیع است. اما پروژه مرکزی چین در غرب آسیا، تنش‌زدایی است. درواقع آمریکا با هدف اینکه کمی فشار حضور خود را از منطقه غرب آسیا بردارد، به‌سمت عادی‌سازی حرکت کرده است و در طرف دیگر چین نیز به‌سبب تمایل به حرکت به‌سمت مرزهای غربی خود یعنی استراتژی موسوم به راهبرد کمربند و جاده، باید در منطقه غرب آسیا تنش‌زدایی کند.

بنابراین برنامه بسیار مهم چین این است که در منطقه غرب آسیا حضور داشته باشد. همچنین چین به این نتیجه رسیده است که چشم‌انداز اصلی توسعه آن، در سواحل شرقی این کشور قرار دارد؛ که تحت سلطه امریکااست و آمریکا نیز حلقه محاصره خود را برای چین تنگ‌تر کرده است. همچنین چین به این ادراک دست یافته است که اگر خواهان قدرت اقتصادی خود باشد، لازم است ابتکاری راهبردی داشته باشد؛ ابتکاری که باعنوان کمربند و جاده در ۲۰۱۳ مطرح شد تا دولت این کشور بتواند مسیری را باز کند که در آن امکان تنفس داشته باشد. این امر، نیازمند این است که با اروپای شرقی وارد مذاکره شود و با کشورهای منطقه غرب آسیا ایجاد رابطه و سند همکاری

امضا کند.

باین‌توضیح، رابطه چین و

آمریکا در عین اینکه در همه نقاط رقابتی

و گاهی نیز تا مرز دشمنی مشاهده می‌شود اما

در منطقه غرب آسیا سیاست تنش‌زدایی چینی و

عادی‌سازی امریکایی با هم تلاقی کرده است. تلاقی این

دو سیاست سبب شکل‌گرفتن فضایی در منطقه غرب آسیا

شده است که در آن به‌سادگی نمی‌توان از گفتار سیاسی

و منازعات سیاسی صحبت کرد؛ بنابراین ایجاب می‌کند که

منطقه غرب آسیا به‌نحوی در یک فرآیند سیاست‌زدایی قرار

گیرد و تنش‌های آن تا حد امکان کاهش یابد؛ تا منطقه‌ای با

یک وضعیت کاملاً مسطحی حاصل شود و با تنش‌های سنگین

درگیر نباشد. در این فضا نقش جدید عربستان سعودی در

منطقه غرب آسیا شکل خواهد گرفت؛ بنابراین عربستان اولاً

در میانه فضای چین و آمریکا حرکت می‌کند و دوماً به‌سمت

توسعه‌ای می‌رود که شکل نمادین آن بسیار برجسته است.

■ عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم صهیونیستی یعنی مسئله فلسطین دیگر برای این کشور ماهوی نیست!

شایان توجه است که عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی

و کشورهای مختلف همگی از یک الگو تبعیت نمی‌کنند؛

عادی‌سازی مصر با اسرائیل معنای مشابهی با عادی‌سازی

امارات با اسرائیل ندارد. همچنین عربستان سعودی از دهه‌ها

پیش با اسرائیل ارتباط پنهانی داشت و حتی بن‌سلمان در

ارتباط با سرویس‌های اسرائیلی است و با کمک ترامپ توانست

علیه بن‌نایف که عامل سازمان سیا بود، کودتا کند. مسئله

ارتباط کشورها و گروه‌ها با یکدیگر به همان معنای عادی‌سازی

نیست. عادی‌سازی برای یک کشور به معنی آن است که یک

مسئله مشخص دیگر مسئله ماهوی برای آن کشور تلقی

نشود. یکی از شواهد این مدعا در مورد عربستان سعودی

مصاحبه‌ی بن‌سلمان در هفته‌های قبل از آغاز طوفان الاقصی

است؛ وی در مورد عادی‌سازی روابط با اسرائیل می‌گوید: ما در

یک مسیری قرار گرفته‌ایم، حقوق فلسطینی‌ها باید به دست

بیاد و اسرائیل هم باید این کار را انجام دهد. بنابراین وی با

این اظهارات در صدد مخابره این پیام است که عربستان با

ایران و اسرائیل اختلافاتی داشته و فلسطین نیز باید از حقوقی

برخوردار باشد. این سیاست یعنی یک نوع از فرآیند عادی‌سازی

روابط شروع شده و دارای کارکرد است.

■ عادی سازی عربستان یعنی

تبدیل موقعیت ژئوپلیتیک منطقه به یک موقعیت

صرفاً ژئواکونومیک

باید توجه داشت که عادی سازی عربستان با اسرائیل یک طرح منطقه ای بوده و این مسأله صرفاً به معنی فشار آمریکا نمی باشد؛ در این طرح، عربستان می بایست موقعیت ژئوپلیتیک منطقه را به یک موقعیت صرفاً ژئواکونومیک تبدیل نماید؛ موقعیتی که کشورهای منطقه با یکدیگر روابط اقتصادی و طرح های توسعه و چشم اندازهای ۲۰ ساله، ۳۰ ساله و ۵۰ ساله داشته و در یک زنجیره ارزش منطقه ای و جهانی با هم تعامل می کنند و کشورهایی که بیرون از این زنجیره باقی می ماند، کشورهایی خواهند بود که ضعیف هستند. به عنوان نمونه کریدوری که از هند شروع شده و به امارات، عربستان و اسرائیل ختم می گردد، علاوه بر ظاهر اقتصادی دارای ابعاد دیگری است زیرا کالایی که از هند به امارات و مجدداً از جاده زمینی تا حیفا رفته و مجدداً بر کشتی حمل شود مزیت آن صرفاً اقتصادی نخواهد بود. شاهد این مدعا آن است که بایدن در زمان اعلام این طرح، اذعان داشت که این طرح علاوه بر اینکه یک طرح اقتصادی ژئواکونومیک است اما باطن ژئوپلیتیک دارد زیرا تنها ابعاد ژئواکونومیک آن دارای مزیتی نخواهد بود. به عبارت دیگر دال مرکزی این طرح نوعی پیوند امنیتی است که در ظاهر خود ژئواکونومیک را نشان می دهد. در این میان نقش عربستان سعودی آن است که از این چهره ژئواکونومیک استقبال کند تا طرح های ژئوپلیتیکی مثل ژئوپلیتیک مقاومتی و... را به حاشیه براند. بنابراین چهره ای که عربستان سعودی از خود در نئوم نشان داده و قطر از در جام جهانی و بعد از آن نشان می دهد، چهره و تصویرگفتار مقاومت را در عراق به گفتاری ضد زندگی تبدیل می کند که عربستان دعوت کننده به زندگی و محور مقاومت به ضد آن تلقی شود!

■ نقش آمریکا در عربستان از طریق مؤسسه «مسک»

نقش آمریکا در ابعاد اجتماعی و اقتصادی عربستان از طریق مؤسسه خیریه محمد بن سلمان با نام مؤسسه مسک است؛ مؤسسه ای که تا قبل از سال ۲۰۱۹ دولت پنهان سعودی تلقی می شد و آقای بدر العساکر، دبیر اجرایی آن همزمان رئیس دفتر ویژه محمد بن سلمان و مشاور اصلی او بود. شایان توجه است که این نهاد تمامی اتحادها و همکاری های فن آورانه با دنیای غرب را مدیریت می کند و تمام نشست های آموزشی برای تربیت رهبران آینده را هدایت می کرد و نفوذ آن به گونه ای بود که هر کس با آن همکاری می کرد امید داشت که بتواند در آینده ی قدرت در سعودی نقش آفرینی کند. همچنین یکی از کارویژه های این مؤسسه اعزام افرادی برای شرکت در دوره ها و کارگاه ها به آمریکا بود. جالب توجه است که در سال ۲۰۱۹



مسک Misk

مؤسسه محمد بن سلمان
Mohammed Bin Salman
Foundation



نقش آمریکا در ابعاد اجتماعی و اقتصادی عربستان از طریق مؤسسه خیریه محمد بن سلمان با نام مؤسسه مسک است؛ مؤسسه ای که تا قبل از سال ۲۰۱۹ دولت پنهان سعودی تلقی می شد و آقای بدر العساکر، دبیر اجرایی آن همزمان رئیس دفتر ویژه محمد بن سلمان و مشاور اصلی او بود.

سازمان FBI ضمن بیانیه‌ای آقای بدر العساکر را به گماشتن جاسوس در توییت‌ر متهم کرد که آن‌جا توانسته بودند اطلاعات اکانت‌های معارضین را به دست آورده و FBI او و افراد تحت امر وی را تحت تعقیب قرار داد و پس از آن تا دو سال نامی از موسسه مسک در میان نبود؛ با وقفه پیش‌آمده و بعد از سکوتی رسانه‌ای، مدیر دیگری برای آن انتخاب شد و هم‌اکنون این موسسه همکاری‌های خود را از در جریان دارد و در فضای رسانه‌ای عربستان سعودی دارای ظهور بیش‌تری است.

■ ارزیابی طرح‌های توسعه‌ای محمد بن سلمان

یکی از مسائل مهم در بررسی فضای جدید عربستان سعودی، ارزیابی طرح‌های محمد بن سلمان است. این طرح‌ها شامل تاکسی‌پرنده، پروژه‌های پرخرج نئوم، شهر خطی ۱۷۰ کیلومتری یا کاشت ۱۰ میلیارد درخت و... نشان از ابعاد نمایشی و نوعی رؤیافروشی در امر توسعه داشته و محوریت کار نیز با مؤسسه مسک در بعد فن‌آوری است.

مثال دیگر برای نمایشی بودن امر توسعه، خرید شرکت‌های ورشکسته در غرب مانند شرکت لوسید در تولید خودروی برقی است که این نوع هزینه‌ها بار مالی زیادی برای عربستان و کسری بودجه آن داشته است. گرچه این کسری بودجه تحت شعاع افزایش قیمت نفت و ثبات دلار برای عربستان تا حدی جبران می‌شود اما آثار تورمی خود را خواهد داشت و در مجموع می‌توان گفت خرید خودروی برقی برای عربستان سودآور نبوده است.

■ ارزیابی صندوق توسعه بن سلمان و طرح اقتصاد بدون نفت و نسبت آن با اقتصاد ایران

دولت عربستان سعودی در تاریخ اول ژانویه ۲۰۲۴ ضرب‌الاجلی را تعیین کرد که هر شرکت و هر نهاد اقتصادی بین‌المللی که در ریاض دفتر نداشته باشد، نهادهای دولتی سعودی اجازه همکاری با آن را ندارند اما یک هفته بعد در آیین‌نامه اجرایی این قانون، دولت عربستان از این تصمیم عقب‌نشینی کردند. این رفتار دولت عربستان حاکی از تمایل آن برای رقابت با دبی بوده در حالی که شرکت‌های خارجی به علت عدم شفافیت مالیات و تمایل به همکاری تاکنون از خود بروز نداده‌اند.

یکی از موانع عربستان سعودی که اقتصاد غیرنفتی را برای آن تقریباً ناممکن می‌کند مسئله ارز میخکوب شده به دلارهای نفتی است. این مانع همچنین بر سر توسعه تعاملات اقتصادی ایران و عربستان نیز سایه افکنده و عربستان را به رقیبی دائمی

برای فروش

نفت و مشتقات پتروشیمی ایران

تبدیل کرده است. از طرفی دیگر به دلایل

ضمانت امنیتی، عربستان متعهد به واردات کالا،

خدمات و فن‌آوری از شرکت‌های آمریکایی و غربی است

و صادرات کالا و خدمات ایرانی به عربستان نمی‌تواند به

سمت کالاهایی همچون خدمات فنی و مهندسی و تولیدات

صنعتی ایران سوق پیدا کند.

در سمت بازارهای نفتی نیز دولت سعودی تلاش کرد آرامکو را در بازارهای جهانی بفروشد و درحالی‌که هیچ بازاری به آن تمایل نشان نداد درنهایت دولت سعودی در اقدامی ناگهانی، سرمایه‌داران خود را در هتل ریتز-کارلتون حبس کرد و درنهایت سهام را به آن‌ها فروخت. این واقعیات از طرفی با اظهارات محمد بن سلمان همخوانی ندارد؛ وی در ابتدای رونمایی چشم‌انداز ۲۰۳۰ گمان می‌کرد با فروش دو درصد از سهام آرامکو به ارزش نیم تریلیون دلار، صندوق توسعه ملی را راه‌اندازی خواهد کرد. یکی از مشکلات واگذاری سهام آرامکو در بازارهای جهانی و ورود شرکت‌های خارجی در عرصه سرمایه‌گذاری در عربستان سعودی، عدم شفافیت در قیمت‌گذاری شرکت آرامکو است؛ دولت سعودی، آرامکو را مالک نفت تخمینی زیر زمینی کل کشور دانسته و ارزش آن را نیز در ارزش آرامکو لحاظ می‌کند در حالی که معلوم نیست سرمایه‌گذاران خارجی مالک آن ذخایر نفتی نیز هستند یا خیر! بنابراین اعداد بالای سودآوری آرامکو بیش‌تر به علت فروش نفت و مشتقات بوده و مقایسه آن با شرکت‌های دارای فن‌آوری صحیح نیست.

هم‌اکنون صندوق توسعه عربستان سهام را به شرکت‌ها، کارخانه‌ها و معادن دولتی به صندوق سرمایه‌گذاری دولتی واگذار کرده است و به این ترتیب ارزش صندوق بالاتر می‌رود و درواقع پولی تولید نمی‌شود.

یکی دیگر از تناقض‌های اعلامی بن سلمان در سال ۲۰۱۶ در مصاحبه با شبکه مبنی بر توان عربستان برای زیست غیرنفتی در سال ۲۰۲۰ در حالی که هم‌اکنون خام فروشی معادن، فلزات و فروش پتروشیمی و بودجه نفتی همچنان ادامه دارد.



فصل سوم | گزیده‌ای از صحبت‌های دکتر تقی‌زاده و دکتر درویشی

پی‌آیند توسعه عربستان برای ایران

به‌عنوان مثال پروژه‌ای که به اسم نئوم و ذیل آن طرحی به نام لاین و... وجود دارد، بیش از اینکه اتفاقاتی که در شمال غرب عربستان در منطقه تبوک و عقبه در حال رخ دادن است به‌لحاظ فیزیک اقتصاد و صنعتی مهم باشد، نمایش توسعه است. نئوم، بیش از آنکه یک واقعیت اقتصادی باشد، یک واقعیت نمادین است. چهره‌ای که در توسعه

توسعه نمادین عربستان: تثبیت فرآیند سیاست‌زدایی و تنگ‌کردن فضا برای گفتار سیاسی مقاومت

با رصد روندهای معاصر در عربستان سعودی می‌توان فهمید که نقش جدید آن و تنش‌زدایی با ایران در مسیری است که خود را به‌عنوان پیشگام در نحوی توسعه معرفی کند که این توسعه وجوه نمادین برجسته‌ای دارد.

فرهنگی و ورزش عربستان مشاهده می‌شود و کاملاً برنامه‌ریزی شده است، وجه نمادین برجسته‌ای دارد که در این مسیر کشورهای دیگر هم به آن پیوسته‌اند. این توسعه نمادین ذیل فضایی محقق شده است که درواقع یک فرآیند سیاست‌زدایی شده را پیگیری کرده و قرار است همان فرآیند سیاست‌زدایی را به‌نحوی تثبیت کند؛ به عبارت دیگر شکل کنونی توسعه در عربستان قرار است به راحتی جایگزین گفتارهایی شود که عربستان در جنگ با کشورهای منطقه پیش از این در پیش می‌گرفت. عربستانی که روزگاری ۵۰ هزار نفر یمنی را شهید کرد، به یک‌باره ولیعهد آن اعلام می‌کند که جنگ عربستان، جنگ توسعه است و مهم‌ترین رکن نقش جدید آن ایجاد فرآیندی است که منطقه غرب آسیا به سادگی نتواند سیاسی باشد. از طرفی عربستان که باید نقش جدیدی را در آن فضای عمومی ایفا کند، درمقابل خود گفتار مقاومت و محور مقاومت را دارد؛ کشورهایی که اعلام می‌کنند مسئله اصلی آن‌ها فلسطین یا اشغال‌گری و حضور امریکا است. بنابراین توسعه عربستان وجه نمادین دارد و یکی از مهم‌ترین وجوهش این خواهد بود که فضا را برای گفتار سیاسی مقاومت تنگ‌تر کند. بدین علت که تا زمانی که یک گفتار سیاسی به اسم مقاومت در منطقه غرب آسیا وجود داشته باشد، به سادگی نمی‌تواند نقش جدید به عربستان محول شود. این توسعه نمادین جوانان و نه تنها جوانان ایرانی بلکه جوانان منطقه و حتی زمینه منطقه را از شکل‌گرفتن گفتار مقاومت تهی می‌کند. همچنین زمانی که عربستان به سمت چنین نقشی پیش برود، این نقش به واسطه کشورهای دیگر عربی مانند قطر و خصوصاً امارات که به یک معنا زودتر از همه این کشورها این مسیر را شروع کرده بود اما وجوه نمادین آن کم‌تر بود، همراه می‌شوند. در این فضا عربستان به صورت مسالمت‌جویانه وارد عمل شد اما در شکلی که از خود نمایش می‌دهد، امکان گفتار سیاسی و این که محور مقاومت بتواند شکل بگیرد را از جمهوری اسلامی ایران سلب می‌کند. بنابراین این نقش جدید عربستان است که به واسطه قدرت‌های فرامنطقه‌ای دیکته شده است. در نتیجه این وجه مسالمت‌جو بودن عربستان که به ظاهر خود را کاملاً توسعه‌گرا نشان می‌دهد و مدعی است از هر نزاعی فاصله گرفته و با ایران، یمن، اسرائیل و... مشکلی نداشته و از طرفی به فکر مردم

فلسطین

است، آغاز نزاع جدیدی

است. این وضعیت که صرفاً اقتصادی

یا صنعتی می‌کند، در بطن خود یک نحو

معارضه‌جویی با گفتار مقاومت نهفته دارد.

تضعیف بدنه اجتماعی ایران در عربستان و یازگیری عربستان در ایران

اظهارات وزیر خارجه عربستان سعودی در روز اعلام بیانیه توافق ایران و عربستان شایان توجه است. وی بیان داشت که ما با ایران توافق کردیم که در مسائل داخلی یکدیگر دخالت نکنیم. به نظر می‌رسد سعودی با اعدام شیخ نمر تلاش داشت جمهوری اسلامی ایران را محک بزند که آیا حاضر است هزینه‌های روابط با سعودی را بپذیرد یا نه؟ در آن مقطع زمانی جمهوری اسلامی نشان داد که نخواهد پذیرفت که عربستان شیعیان را سرکوب کند اما در حین مذاکرات منجر به توافق پکن، یکی از شیعیان اعدام شد و چند روز بعد از توافق یکی دیگر از شیعیان و یک ماه بعد از آن سه نفر و اندکی بعد نیز چند نفر دیگر از شیعیان و به‌طور متناوب حدود ۱۳ نفر شیعیان به جرم‌ها و اتهاماتی که حتی طبق نص قانونی کیفری سعودی، عقوبتشان اعدام نبود، اعدام شدند.

بنابراین یکی از پیامدهای توافق پکن این است که جمهوری اسلامی ایران بدنه اجتماعی خود را به مرور از دست داده است ولی سعودی‌ها در ایران برای خود بدنه اجتماعی طراحی می‌کنند. برای روشن‌شدن این مدعا کافی است به بررسی فعالیت سفیر عربستان سعودی در خوزستان در میان قبایل عرب (دعوت در میان قبائل در منطقه آزاد اروند و رقص و شادی) و در ایام پس از آن در ارتباط‌گیری با افراد پرداخت؛ ارتباط با نوجوانان، ارتباط با حسین سلاح‌ورزی چند روز پیش از برکناری‌اش، حضور در جلسه ریاست باشگاه استقلال، دعوت از علیرضا قربانی خواننده به عربستان و... بنابراین سفیر عربستان سعودی به دنبال تشکیل بدنه اجتماعی برای خود است و در سوی مقابل بدنه اجتماعی جمهوری اسلامی ایران را حتی بعضاً به‌خاطر صرف ارتباط با ایران (اگرچه این ارتباط غیرعادی باشد)، اعدام کرده است.



فصل چهارم | گزیده‌ای از صحبت‌های دکتر مصلح‌زاده و مهندس خراتیان و دکتر تقی‌زاده

آینده روابط ایران و عربستان

فهم چینش قدرت و تمایز میان بازیگران استراتژیک و ژئوپلیتیک

جمهوری اسلامی ایران باید چینش قدرت را در نظام بین‌الملل فهم و روابط خود را بر آن اساس تنظیم کند. برخی معتقد هستند که در منطقه غرب آسیا ایران، عربستان، ترکیه و مصر قدرت‌های اصلی هستند و ایران دو مسیر A و B برای تعامل با آن‌ها در برابر خود دارد. این استراتژی در واقع فرق بازیگر استراتژیک و ژئوپلیتیک را به درستی توضیح نمی‌دهد؛ بازیگر استراتژیک کلان‌طرح مخصوص خود را دارد و دیگر کشورها کلان‌طرح کشورهای دیگر را دنبال می‌کنند. لازم به یادآوری است که همواره در طول تاریخ در منطقه غرب آسیا یک مثلث قدرت با سه راس حضور دارد که یک راس آن قدرت سلطه‌گر به رهبری آمریکا، راس دیگر بلوک

مقاومت و یک راس هم بلوک سازش هستند. بنابراین در زمان سلطه بریتانیا در منطقه غرب آسیا مجدداً این سه راس وجود دارند و ایران قبل از مقاومت در بلوک سازش و بعد از انقلاب به رهبری بلوک مقاومت تبدیل شده است. شاهد تاریخی این مطلب در زمانی است که جمال عبدالناصر کانال سوئز را ملی اعلام کرد و طبق گفته خود نه انقلاب اسلامی ایران بلکه از مصدق الهام گرفت؛ اما جالب توجه است که ایران در زمان پهلوی اول در ۱۹۳۳ قرارداد ۶۰ ساله با انگلیسی‌ها منعقد کرد که ۸۲ درصد سود خالص آن به انگلیسی‌ها تعلق داشت. بنابراین ملک فاروق نیز مدیریت کانال سوئز را به انگلیسی‌ها اعطا کرد و در واقع الگویی از حکومت بود که علاوه بر اعطای نفت به قدرت‌های بزرگ، حاکمیت خود را نیز در برابر امنیت معامله می‌کرد.

این است
 که امریکا از روز اول عملیات
 طوفان الاقصی به رژیم صهیونیستی
 اطمینان داد که غزه را با خاک یکسان می‌کند
 و هرگونه پشتیبانی مالی، سیاسی و تسلیحاتی
 و... لازم را برای آن تامین کند. اما نقش عربستان در
 بازسازی غزه بسیار پررنگ خواهد بود؛ اعداد تخمینی در
 بازسازی غزه میلیاردها دلار است که پیش‌بینی می‌شود
 که با هماهنگی امریکا، عربستان برای این کار پیشگام شود
 و پیش‌شرط آن‌ها برای بازسازی غزه حذف حماس از غزه
 باشد گرچه ممکن است حکام عربستان نقشی جزئی برای
 حماس نیز در این فرآیند در نظر گرفته باشند.

آن‌چه به لحاظ سناریوی موجود در برابر ایران قرار دارد این
 است که در این شرایط باید امریکا را از روی اضطرار و اجبار
 پای میز مذاکره با ایران بکشاند و نفت را به بالای ۱۲۰ دلار
 برساند. برای تحقق این امر ایران می‌تواند پس از اعلام
 تصمیمات عربستان در حذف حماس یا عادی‌سازی روابط
 با رژیم صهیونیستی به یک‌باره سفیر خود را در عربستان
 سعودی برای مشورت فراخواند تا سیگنالی به دنیا مخابره
 کند تا همگان احساس کنند که ایران ممکن است در منطقه
 کارهایی انجام دهد یا حداقل تمام ابزارهای سیاسی خود
 را به سمت تنش‌زدایی با عربستان سعودی سوق ندهد؛
 درحالی‌که تماس رئیس کل ستاد نیروهای مسلح ایران برای
 پیشنهاد امضای تفاهم‌نامه دفاعی با سعودی به معنی آن
 است که هیچ تهدید امنیتی از سوی ایران متوجه عربستان
 نخواهد بود!

باید توجه داشت که حوادثی مانند طوفان الاقصی،
 ابرمعامله عادی‌سازی و اتفاقاتی از این دست، یک اتفاق
 عادی نیست و سرنوشت منطقه را رقم خواهند زد و
 ازطرفی دیگر جمهوری اسلامی ایران تا پیش از ۷ کتر تحت
 طرح B تعریف می‌شد؛ طرحی که قرار بود ایران زیر موج ترور
 و خرابکاری رود و حادثه شاه‌چراغ و اتفاقات شرق کشور
 نمونه‌هایی از این موضوع باشد. ازسوی دیگر با حادثه ۷
 اکتبر موازنه امنیتی منطقه تغییر کرد و اگر ایران در این
 اتفاقات منفعل عمل کند ممکن است مجدداً به کنج
 دفاعی کشانده و حوادث امنیتی در ایران مجدداً شعله‌ور
 شود.



باید دانست که رژیم صهیونیستی قدرت منطقه‌ای تلقی
 نمی‌شود بلکه جانشین امریکا و به تعبیر آیزنهاور ناو جنگی
 آن در منطقه است. ازطرفی دیگر هم‌اکنون سنتکام مدیریت
 جنگ غزه بعد از حادثه ۷ اکتبر را در دست دارد. آن‌چه در
 بعد استراتژیک حائز اهمیت است این‌که امریکا «استراتژی
 لی‌لی‌پوت» را در پیش گرفته که در آن اسرائیل به عنوان
 جانشین امریکا در منطقه است که باید به یک کشور بزرگ‌تر
 تبدیل شود و دیگر کشورها به لحاظ مساحت کوچک‌تر باشند
 و طرح خاورمیانه جدید نیز در تبدیل کشورهای منطقه به
 چند کشور در همین راستا قابل تفسیر خواهد بود.

فشار بر روی قیمت نفت و تورم در امریکا و اثر توافق ایران و عربستان بر غزه

آن‌چه به طور واضح از تحولات فسطین قابل درک است

یکی از عوامل مهم در زمان طولانی‌شدن جنگ ۷ اکتبر، قیمت نفت است. در حال حاضر با وجود تهدیدات ارتش نجات یمن و گروه انصارالله و به‌ویژه درباره گذر کشتی‌ها از دریای سرخ تغییر محسوسی در قیمت نفت رخ نمی‌دهد در حالی که اگر این تهدیدات در زمان قبل از توافق بود همگان احتمال می‌دادند که آرامکو مجدداً با تهدید روبه‌رو و نفت دچار نوسانات بزرگی می‌شد و در آن صورت یک تورم متوسط به آمریکا وارد و فشار آن بر رژیم صهیونیستی در پایان جنگ بیش‌تر می‌شد.

طبق پیش‌بینی فدرال رزرو در فصل چهارم سال ۲۰۲۳، یک رکود خفیف در آمریکا حتمی بود. بنابراین اگر جمهوری اسلامی ایران اقدامی کند که تولید نفت دو میلیون بشکه کاهش یابد، احتمالاً رکود متوسط خواهد شد.

■ راهبرد آمریکا: استفاده از طوفان الاقصی برای تضعیف نتانیاها و نقش‌آفرینی عربستان در بازسازی غزه

یکی از روندهای بسیار فعال در آمریکا، استفاده از طوفان الاقصی برای تضعیف نتانیاها و حزب او است، چراکه یکی دیگر از خطرات برای جغرافیای سیاسی که باید عادی‌سازی شود، حزب راست اسرائیل است. دموکرات‌های آمریکا اعتقاد دارند که طوفان الاقصی باید تبدیل به نتیجه شود و تبدیل به شرایطی شود که اسرائیل نتانیاها دچار شکست شود؛ اسرائیلی که ماجراجو و توسعه‌طلب است و هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد فلسطینی‌ها حقی داشته باشند و از طرف دیگر فاجعه تولید کند. شایان توجه است که جنگ نیرو را حفظ می‌کند. وقتی یک جنگ به آتش‌بس ختم شود، نیروی جنگ باقی می‌ماند. گفته می‌شود این جنگ مقدس است پس تا روز دیگر نگه داشته می‌شود که در مقابل دشمن چگونه خواهد ایستاد اما آمریکا به دنبال این است که جنگ را به فاجعه تبدیل کند - فاجعه یعنی خود مقاومت فلسطین هم شکست را تحمل کند و آمریکا با طرحی مواجه باشد که همزمان اسرائیل مدل نتانیاها را حذف کند و از طرف دیگر هم فلسطینی‌ها درخواست پایان جنگ را داشته باشند؛ این بهترین پایان‌بندی برای آمریکا است. اما نقش عربستان در این معادله آن است که به فلسطینی‌ها طرح توسعه ارائه دهد و خلق فاجعه را بهانه و اتمام منازعات کند! این سناریو می‌تواند برای عادی‌سازی فضا سازی کند و در واقع ادامه فرآیند سیاست‌زدایی است که درباره منطقه غرب آسیا از حدوداً ۶ سال قبل در نظر گرفته شده است.

”

یکی از روندهای بسیار فعال در آمریکا، استفاده از طوفان الاقصی برای تضعیف نتانیاها و حزب او است، چراکه یکی دیگر از خطرات برای جغرافیای سیاسی که باید عادی‌سازی شود، حزب راست اسرائیل است.



چه باید کرد؟

■ ضرورت تحلیل استراتژیک و پرهیز از نگاه صرفاً دیپلماتیک

باید توجه داشت که تحلیل استراتژیک با تحلیل دیپلماتیک، ژورنالیستی و دیپلماتیک تفاوت‌های اساسی دارد. به عنوان مثال برخی مسئولین جمهوری اسلامی ایران اعتقاد دارند بایدن، زمانی که نتانیا‌هو را به کاخ سفید دعوت نکرد، یک شکاف بزرگ بین روابط دو کشور ایجاد گردید. باید توجه داشت که این مسئله ممکن است در تحلیل دیپلماتیک موضوع مهمی تلقی شود اما باید دانست که بایدن ۱۴ میلیارد دلار به اسرائیل کمک مالی کرد

و پشتیبانی‌های لازم اعم از مالی، تسلیحاتی و سیاسی را از اسرائیل انجام داده است. بنابراین تحلیل‌های صرفاً دیپلماتیک توانایی ایجاد خطا در مقامات ایرانی را افزایش خواهد داد.

نگاه برخی دیپلمات‌ها و مسئولین در ایران به عربستان نیز دچار همین خطای راهبردی بوده و برخی ظاهرسازی‌ها را به معنای پیشرفت و توسعه قلمداد کرده و یا برخی اختلافات سطحی را شکاف بزرگ داخلی می‌دانند.

■ موازنه قدرت در فضای آشوب‌زده غرب آسیا تعیین‌کننده نتایج است!

موازنه و معادله قدرت آینده را به این معنا شکل خواهد داد که جمهوری اسلامی ایران چقدر قدرت اثرگذار داشته، با چه مجموعه‌هایی ائتلاف کرده است و چه مجموعه‌هایی در سیاست بین‌الملل علیه ایران حاضر بوده‌اند و ایران چه نقشی را می‌آفریند؟ از نظر قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه امریکایی‌ها، ایران یک بازیگری است که خواهان ظهور می‌باشد و در شرایط عادی نمی‌تواند ظهور کند و بنابراین

باید در یک فضایی اجتماعی و نیابتی و در فضایی نامتقارن بروز کند.

به این دلیل فضای غرب آسیا آشوب‌زده است که ایران می‌تواند داعش را سرکوب کند اما نمی‌تواند نظم منطقه خود را بعد از بحران بازتولید کند. بنابراین ائتلاف‌ها در منطقه آشوب‌زده تاکتیکی و مرحله‌ای است. یکی از شواهد تاریخی این مدعا، جنگ ۱۹۹۱ است که در آن کشور سوریه بخشی از ائتلاف امریکامحور در قالب معادله ۶+۲ علیه عراق و امنیت‌سازی منطقه‌ای بود درحالی‌که در سال ۲۰۱۱ تبدیل به سوژه امنیتی برای امریکا شد و عربستان و ترکیه و قطر هم تاجایی‌که توانستند از گروه‌های ضد دولت سوریه و ضد دولت ایران حمایت کردند. پس در منطقه آشوب‌زده ائتلاف‌ها ناپایدار است و به‌سختی شکل می‌گیرد و نیز ائتلاف‌ها گذرا است و همواره یک سوژه امنیتی جدید بازتولید می‌شود. بنابراین در منطقه غرب آسیا، ایران می‌تواند سه سطح کنش ارتباطی را با هم پیوند دهد: یک قدرت‌های بزرگ، سطح دوم بازیگران منطقه‌ای و در سطح دیگر گروه‌های مقاومت. نکته‌ای که وجود دارد این است که تنش‌زدایی ایران و عربستان با وساطت یک قدرت فرامنطقه‌ای مانند چین در صورتی‌که با بخشی از انگاره‌های چین در مورد غرب آسیا که با امریکا هم‌راستاست همراه شود، می‌تواند به تضعیف محور مقاومت خصوصاً با فرآیند بازسازی غزه توسط عربستان منجر شود؛ بنابراین پیوند سه سطح از کنش در فضای آشوب‌زده غرب آسیا که توسط دولت سیزدهم با عنوان سیاست همسایگی مطرح می‌شود باید ذیل طرح ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران فهم شود.

مصطفی مصلح‌زاده
سفیر سابق ایران در اردن

توافق پکن دستاورد اقتصادی نداشت و یمن نیز همچنان در محاصره است

از این کارگروه حذف نمود. در وزارت خارجه عمدتاً تحلیل دیپلماتیک وجود دارد و تحلیل استراتژیک وجود ندارد. تا زمانی که متغیر مستقل با شما مشکل دارد، شما نمیتوانید مشکلات را با متغیر مستقل از طریق متغیر وابسته حل کنید. خیلی ساده لوحانه است که فکر کنید میتوانید مشکلات را با عربستان زیربنایی حل کنید؛ بلکه مشکلات روبنایی از جنس دیپلماتیک نه استراتژیک، مثل ویزا، حج و... را میتوانید حل کنید.

عربستان صندوق اعتبارات امریکا است. در پرونده ایران-کنترا، امریکا برای چریک‌های مخالف نیکاراگوئه پول گرفت. آیا نیکاراگوئه هم به دنبال صدور انقلابش به عربستان بود؟!

ایران تنها بازیگر استراتژیک در منطقه است که طرح کلان (Master Plan) خود را دارد، به عکس، عربستان سعودی، یک بازیگر ژئوپلیتیک بوده و به پیاده سازی کلان طرح امریکا در منطقه کمک می‌کند. ما با توافق پکن سطح خود را در حد یک بازیگر ژئوپلیتیک در منطقه پایین آوردیم. دیپلمات‌ها در مذاکرات، بسته مناسب در راستای خواسته‌های خود ندارد و همین باعث خطای راهبردی در شناخت استراتژی میشود.

برخی گمان میکنند عربستان سعودی در روابط خارجی خود به نوعی چرخش استراتژیک داشته و به سمت روسیه، چین و ایران متمایل شده است؛ آن‌ها باید این سؤال را پاسخ بدهند که آیا رژیم پهلوی وقتی با ذوب آهن شوروی قرارداد بست از ذیل بلوک سرمایه‌داری امریکا خارج شد؟

ممکن است یک مقام امریکایی برای فریب بگوید ما خیلی نگرانیم که عربستان به چین نزدیک شده است!

آیا عربستان سعودی بعد از توافق با ایران، رابطه خود با حزب الله لبنان را تغییر داد؟ آیا مولوی‌ها که در ایران بوده و از عربستان تأمین مالی می‌شوند، موضع خود را تغییر دادند؟ سعودی‌ها مرتب ایران را فریب دادند که پول ایران اینترنتش را دیگر عربستان نمی‌دهد و اسرائیل تأمین میکند و متأسفانه مسئولین ما هم فریب خوردند!

بعد از گذشت یک سال از توافق هنوز تقاضای سرمایه‌گذاری کلانی از سوی عربستانی‌ها به ایران داده نشده است. از طرفی دیگر تنها برگ برنده یمن درخصوص عربستان، ناامن کردن آن از طریق حملات پهپادی به صنایع انرژی این کشور بود اما عربستان برای توافق با یمن سه برگ داشت: ۱. بمباران و فشار نظامی ۲. محاصره زمینی، دریایی و همچنین محاصره فرودگاه یمن به منظور قطع ارتباط با دنیای خارج ۳. مباحث مالی که پول دولت یمن در اختیار عربستان است و هزینه کارمندی‌هایش را دولت حامی عربستان باید بپردازد.

درواقع ایران با توافق پکن تنها برگ برنده یمن را که ایجاد ناامنی در عربستان بود مهار کرد؛ اما عربستان فقط معامله امنیتی را به انجام رساند و محاصره یمن همچنان برقرار است. همچنین منابع مالی یمن نیز همچنان در اختیار سعودی است. درواقع عربستان سعودی در این مذاکرات تنها با یک‌سوم از ظرفیت خود حاضر شد درحالی‌که یمن همه ظرفیت خود را در توافق از دست داد و دو عامل مهم سلطه سعودی بر یمن همچنان باقی است. همچنین جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به وضعیت غزه، درخواست تشکیل اجلاس OIC (سازمان همکاری اسلامی) را مطرح نمود. پس از تشکیل جلسه در جده

و حضور رئیس جمهور ایران، کارگروهی جهت نمایندگی از ۵۷ کشور عضو برای مذاکرات آتش‌بس (تعیین شرایط) معین شد. طبیعتاً ایران که طراح اصلی این پیشنهاد بود باید مدیر این کارگروه قرار می‌گرفت در صورتی که نه تنها این امر محقق نشد بلکه عربستان سعودی جمهوری اسلامی ایران را



دکتر منوچهر متکی
وزیر پیشین امور خارجه

قطع روابط با عربستان سعودی به صلاح نیست اما ایران در توافق پکن ذوق زدگی نشان داد

می‌دانند صحیح نیست. انقلاب کالا نیست که صادر کنیم! هر تحولی که اجتماعی باشد حامل پیام بوده و جغرافیای انسانی خاصی دارد. در غرب رنسانس و در شرق مارکسیسم-لنینیسم شد و پیام خود را به تمام دنیا منتقل کرد. در ایران نیز یک انقلاب اسلامی بوجود آمد، حرف‌های جدیدی زد و این سخنان، به دنیا منتقل شد. در نتیجه سعودی‌ها نشست‌های فراوانی به تحریک آمریکا علیه ما می‌گذاشتند. در ترکیه روزنامه‌های لائیک نگران بودند و سخنشان این بود که در ایران یک انقلابی شده که پیام دارد و در محیط‌های مناسب خودش اثر می‌گذارد؛ بنابراین تخصم آن‌ها ربطی به عملکرد ما ندارد.

حکمرانی غیرسیاسی با اتکا به اقتصاد تک‌محصول همراه با جایگاه معنوی، نوعی از حکومت‌داری را برای عربستان سعودی رقم زده بود؛ این حکمرانی با انقلاب اسلامی ایران دچار چالش شد و یکه‌تازی عربستان در جایگاه بی‌رقیب خود در جهان اسلام، با ظهور انقلاب ایران دچار تزلزل شد. در حوزه ایجابیات به نظر می‌رسد قطع روابط با عربستان بازی در زمین دیگران است و به صلاح نیست اما با اعلام آمادگی عربستان از طریق چین برای برقراری روابط، مسئولین جمهوری اسلامی ایران دچار ذوق‌زدگی شدند. در حوزه سیاست خارجی باید از ذوق‌زدگی و شتاب‌زدگی پرهیز کرد. ذوق‌زدگی می‌تواند برای طرف خارجی ایران اشتباه محاسباتی ایجاد کند. عربستان و نیز کشورهای عربی خلیج فارس برای سرمایه‌گذاری زیاد در ایران پیش‌قدم نخواهند شد. در زمان وزارت خارجه بنده، قطر پیشنهاد داد که ۵۰ میلیارد دلار فعالیت اقتصادی با ایران داشته باشد؛ قطر مجاز نیست بدون اجازه آمریکا حجم بالایی از مناسبات ایجاد کند و آخر هم فعالیت اقتصادی آن‌ها به چند میلیارد دلار رسید. روانه‌کردن تجار به عربستان، خواسته زیادی بود و سعودی‌ها گمان کردند که جمهوری اسلامی ایران به آن‌ها نیازمند است! همچنین تحلیل برخی افراد و بعضاً مسئولین در مورد ریشه نزاع‌های برخی کشورها با جمهوری اسلامی ایران که آن را ناشی از شعارهای ما در مورد صدور انقلاب اسلامی

دکتر مجید شاکری
کارشناس مسائل اقتصاد بین‌الملل

توافق پکن یک اشتباه بزرگ علیه منافع ملی و مانع یک فرصت بزرگ برای معامله با عربستان

مربوط به چین می‌باشد؛ اما ایران از چین امتیاز خاصی بابت امنیت بخشی به انرژی آن دریافت نکرد. برخی مسئولین ایرانی معتقد هستند که ایران امتیازی از دست نداده است و هر زمان بخواهد توافق قابلیت برگشت دارد در حالی که آن چه در واقعیت وجود دارد این است که مهم‌ترین امتیازی که از ایران در این توافق از دست داده زمان بود و با زمان دادن فرصت مناسبی به عربستان در شمال غربی خودش جهت اتصال لولایی به اسرائیل به عنوان مهم‌ترین بخش کریدور هند به اروپا اعطا کرد. اساساً معنای کریدور هند به اروپا که شامل هند، امارات، عربستان، اسرائیل و یونان می‌باشد، ویرانی شمال خلیج فارس است و همکاری شمال و جنوب خلیج فارس در این حوزه بی‌معنی می‌شود. ایران باید بداند روزی که می‌خواهد توافق کند چه می‌خواهد و چطور می‌تواند به آن دست پیدا کند. خطر دیگر در این بین عقب افتادن ایران از رابطه بین چین و عربستان است که نیاز به تمهید دارد.



این نحوه از توافق فرصت‌ها را خواهد سوزاند که این فرصت‌ها همیشگی نیست. ایران نمی‌تواند عربستان امروز را با عربستان زمان ملک عبدالله، ملک فهد یا ملک فیصل مقایسه کند و اکنون با همان نحوه تعامل با آن‌ها تعامل کند. آن چه در حقیقت بر روابط ایران و عربستان حاکم است شرایط ژئوپلیتیک عربستان سعودی است. عربستان در این توافق نیاز به امنیت داشت و این امنیت را به صورت دوفاکتو بدست آورد، یکی اینکه به طرف امریکایی بگوید امنیت من تضمین است و با امریکایی‌ها وارد معامله شود و دوم تضمین امنیت جهت صادرات خود که به خواسته‌های خود هم رسید. به این نکته نیز باید توجه داشت که امروز عربستان در یکی از بهترین شرایط خود قرار دارد چرا که در هر زمان با بالا رفتن قیمت نفت شاخص ایندکس دلار کاهش می‌یافت اما امروز اولین دوره در تاریخ عربستان هست که همزمان هم نفت قیمت خوبی دارد و هم دلار در قوی‌ترین ایندکس خود قرار دارد که برای صادرکنندگان نفت یک فرصت استثنائی است و تنها چیزی که این موقعیت استثنائی را تهدید می‌کند ناامنی است. نکته مهمی که در این توافق مطرح است این است که طرف ایرانی اصلاً متوجه معنای ورود چین به این معامله نشده است. چین به طور خاص بزرگ‌ترین برنده خارج از منطقه توافق ایران و عربستان است چرا که چین حساس‌ترین کشور نسبت به تغییر مسیر جریان نفت در خلیج فارس است و ۴۰ درصد آن چه که از تنگه هرمز برمی‌گردد

سیدهاشم رضوی
دبیر میز خلیج فارس اندیشکده مرصاد

دیپلماسی ابزار ایدئولوژی کشور است نه جایگزین آن

تفاوت دیدگاه ما با افرادی مثل حاج آقای نوری شاهرودی در همین است که ایشان می‌گویند ما با عربستان صحبت کردیم که ۴۰۰ هزار بشکه نفت مازاد تولیدی ما را نادیده بگیرند و آنها قبول می‌کنند، یا گفتیم مدیریت حج را خودتان برعهده بگیرید، خیلی هم عالی مدیریت می‌کنید و در نتیجه سه هزار نفر به زائران ما اضافه شد؛ دقیقاً سعودی‌ها هم همین را از ما می‌خواهند که بر سر این مسائل با آنها مذاکره کنیم و دست از ایدئولوژی‌های خود برداریم. مشکل ما این است که از دیپلماسی به عنوان ابزار پیشبرد دیپلماسی استفاده کنیم و دیپلماسی را جایگزین ایدئولوژی می‌دانیم. ما باید یک چهارچوب کلی داشته باشیم که براساس آن راهبرد خود را پیش ببریم و روابط خود را با دیگر کشورها تنظیم کنیم. امریکا و غربی‌ها نیز از بحث حقوق بشر که ایدئولوژی خود را تعریف کردند کوتاه نمی‌آیند و برای همین دیدیم در برابر همه اتفاقات در عربستان سکوت کرده‌اند اما

در مسئله قتل جمال خاشقچی، بن سلمان را به شدت تحت فشار گذاشتند چون این ایدئولوژی آنهاست. متأسفانه برخی در وزارت امور خارجه به طور جدی به دنبال پیگیری کنار گذاشتن ایدئولوژی هستند. به محض انجام توافق در پکن، عربستان شروع به اعدام زندانیان سیاسی شیعه و حدود ۲۰۰ نفر از عالمان شیعه را بازداشت کرد و سکوت جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند مخابره پیام عدم قدرت یا دوگانگی ایران در حمایت از ایدئولوژی خود تلقی شود و بی‌توجهی عربستان سعودی به ارزش‌های ایران، حتی بعد از توافق را به ذهن متبادر کند. بنابراین یکی از سوتفاهم‌ها در جمهوری اسلامی ایران این است که دیپلماسی می‌تواند جایگزین ایدئولوژی شود. درحالی‌که جمهوری اسلامی ایران به این سبب توانست از شرقی‌ترین نقاط آسیا تا غربی‌ترین نقاط آمریکا نفوذ گفتمانی خویش را بسط دهد که ایدئولوژی انقلاب اسلامی را حمایت کرد.

حجت الاسلام محمدرضا نوری شاهرودی
سفیر پیشین ایران در عربستان سعودی، عمان و لیبی

سیاست گفت و گوی سازنده با همسایگان می تواند بدون میانجی شکل بگیرد

ندیده بگیرید. امیر عبدالله گفت آقای سفیر چرا دیگران مثل شما حرف نمی زنند؟ و به سعود الفیصل گفت دستور بدهید که از فردا این موضوع تمام شود. در جلسه بعدی اوپک تصمیم گرفته شد که تولید نفت اوپک دو میلیون بشکه کمتر شود و به مرور از هشت دلار به ۱۱۰ دلار رسید. مقصود این است که گفت و گو و صحبت سازنده با همسایه چه شاهرودی می تواند بکند و چقدر اثرگذار است. چرا ما با این همه قدرت فن آوری و ابتکاراتی که داریم نباید در کشورهای همسایه جایگاه کار داشته باشیم؟ برخی در آن زمان می گفتند حرمین شریفین را مجموعه ای از کشورهای اسلامی اداره کنند. من گفتم نماینده ایران هستم و ما این را نمی گویم، بلکه اتفاقاً می گوئیم خودتان اداره کنید. زیرساخت های مناسبی هم دارید و تا الان به خوبی اداره کرده اید. نتیجه اش این شد که تلگرافی آمد و سه هزار نفر به تعداد عمره گذار ما افزوده شد. وقتی آقای احمدی نژاد آمد حدود ۷۲۰ میلیارد دلار در اختیارش بود.

من در شورای عالی امنیت ملی هم تاکید داشتم که چرا کار را به جایی می رسانید که نیاز باشد پکن وارد شود؟ می شد دو کشور بنشینند و با گفت و گو مسائل شان را حل کنند. البته سعودی ها خیالاتی در یمن داشتند که سرشان به سنگ خورد ولی ما که همسایه و مسلمان هستیم چرا باید بگذاریم کشور دیگری وارد شود؟

ما با همسایگان به این تفاهم برسیم که یک سازمان منطقه ای همکاری اقتصادی ایجاد کنیم. چندی قبل همراه آقای خرازی در نشست تحت عنوان ایران و العرب در الجزیره قطر شرکت داشتم و در آنجا مطرح کردم که کشورهای عضو شورای

زمانی که به عربستان اعزام شدم به بنده گفتند که حل شدن مسائل روابط بین ایران و عربستان تنها یک کلید دارد و آن هم در دست امریکا است و ما به همین دلیل همواره با عربستان در تنش هستیم. در همین اثنا بود که جلسه اوپک در اندونزی تشکیل شد و این جلسه بر اثر فشارها به یک باره دو میلیون بشکه به تولید نفت اوپک اضافه شد و قیمت نفت شروع به ریزش کرد و از ۲۶ دلار به زیر ۱۰ دلار رسید. در این دوران حتی ما در تامین قوت خود دچار مشکل شدیم. مسئولان وقت به خصوص مرحوم هاشمی به من گفتند که باید یک کاری در این خصوص انجام شود و به این شکل نمی توان کشور را اداره کرد. با این قیمت نفت هم ما ضرر می کردیم هم عربستان و قطعا عربستان خیلی بیش تر از ما متضرر می شد؛ چراکه ما دو میلیون و عربستان بالای ۹ میلیون بشکه نفت در روز صادر می کردیم. قاعدتا باید مسئولیت نفت با وزیر نفت باشد اما بنده یک ماه دوندگی کردم تا متوجه شوم مسئول اصلی نفت در عربستان کیست، چون وزیر فقط در سطح یک سخن گو بود. عربستان همواره ما را متهم می کرد که شما ۴۰۰ هزار بشکه اضافه تولید دارید و تا این حل نشود وضعیت نفت به همین شکل است. دوستان ما هم حجم زیادی اسناد می آوردند که ثابت کنند ایران این ۴۰۰ هزار بشکه نفت اضافه را ندارد.

بنده مستقیماً به دیدار امیر عبدالله رفتم و به ایشان گفتم که برادر شما، ملک فهد، در تلویزیون به صورت رسمی اعلام کرد ما ۲۷ میلیارد دلار به عراقی ها دادیم. حالا برای ۴۰۰ هزار بشکه سخت گیری می کنید و ما را در دنیا پیشانی کرده اید؟ اصلاً فرض کنید ما این ۴۰۰ هزار بشکه نفت اضافه را داریم و شما هم

قطر) که ثروت عظیمی است. کویتی‌ها در ابتدا مطرح نبودند و سعودی‌ها می‌گفتند ما و شما باید تفاهم کنیم. کویتی‌ها این کارشکنی را در میدان نفتی آرش کردند تا روابط ایران و عربستان شکل نگیرد. ما باید بدانیم که در منطقه عربستان مبصر یک کلاس است که این مسئله با توجه به شکل‌گرفتن اتحادها و قدرت ایجاد ائتلافات در بین کشورهای منطقه توسط عربستان کاملاً مشهود است.

همکاری خلیج فارس کارشان ناقص است و با توجه اینکه در ساحل خلیج فارس هشت کشور وجود دارد، نصف آب نادیده گرفته شده و در صورتی سازمان شما نتیجه‌بخش است که شورای همکاری خلیج فارس متشکل از هشت کشور باشد که با استقبال حضار مواجه شد و همین امسال در سازمان ملل تصمیم گرفته شد که شورای اقتصادی کشورهای خلیج فارس با هشت کشور تاسیس شود ولی در پایان کار، کویت به بهانه اختلافاتش با عراق از آن جلوگیری و مثل ماجرای میدان آرش کارشکنی کرد.

در بحث میدان گازی و نفتی آرش خوشبختانه پیشرفت خوبی در قرارداد با چین داشتیم. آرش ۳۵۰ میلیون بشکه نفت دارد که اهمیت نفتی آن کم است اما ۳۲ تریلیارد فوت مکعب گاز دارد (بیش‌تر از



سوتفاهمات توافق پکن

رقم بزند و اسرائیل را محور امنیت و اقتصاد منطقه قرار بدهد، اما تازمانی که امنیت عربستان تامین نمی‌شد این همکاری‌ها شکل نمی‌گرفت.

در روابط بین ملت‌ها برای ما تاریخ و روابط اقتصادی-سیاسی و شبکه‌های درهم‌تنیده الیگارش می‌مهم است. جو بایدن حداقل دو بار در سخنرانی‌های خود به طوفان الاقصی اشاره کرده است که حماس با اطلاع از این مسئله دست به این عملیات زدند و امریکایی‌ها قصد داشتند میان سعودی‌ها و صهیونیست‌ها رابطه عادی‌سازی ابدی ایجاد کنند و در نتیجه برای جلوگیری از آن وارد میدان شدند.

آقای محمد بن سلمان به دنبال یک جایگزین مهم برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل بود اما طرف امریکایی با توجه به جنگ یمن آن را در زمان فعلی ممکن نمی‌دانست؛ چراکه بعد این توافق باید وارد جنگ می‌شدند. در نتیجه بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران یعنی چین به عنوان میانجی‌گر وارد توافق شد و ایران هم استقبال و گمان کرد که با این توافق می‌تواند هژمونی امریکا را به چالش بکشد درحالی که اتفاقا امریکا از این توافق استقبال کرد و بعد از این توافق شاهد بودیم که تفاهم‌نامه عادی‌سازی با سرعت زیادی جلو افتاد. البته باید دقت کرد که آتش‌بس بین انصارالله و سعودی آوریل ۲۰۲۲ اتفاق افتاد و ایران در مارس ۲۰۲۳ با توافق خود با سعودی آن را تحکیم کرد.

از طرف دیگر، چین هم در این توافق دچار اشتباه شد؛ چراکه تصور کرد می‌تواند با این توافق، سعودی را به سمت خود جذب کند درحالی که عربستان بعد این توافق تاکید داشت قصد دارد ذیل چتر اتمی امریکا باشد و صدها سند وجود دارد که نشان می‌دهد امریکا شرط آن را فاصله گرفتن از پکن عنوان کرده است. چند روز قبل از طوفان الاقصی رویترز در یک گزارش مفصل توضیح می‌دهد که عربستان سعودی با توافق پکن

شش سوتفاهم ما را به سمت توافق در پکن با عربستان سعودی سوق داد:

۱- ایران با توافق سعودی می‌تواند هژمونی امریکا در منطقه را زیر سوال ببرد؛

۲- با این توافق، امنیت در کشور تامین و یک کشور دشمن به دوست تبدیل می‌شود؛

۳- این توافق می‌تواند مانع عادی‌سازی روابط بین ریاض و تل‌آویو شود که در امتداد پیمان ابراهیم است؛

۴- سیاست همسایگی می‌تواند یک جایگزین برای یک ابرمعامله بین ایران و قدرت‌های بزرگ باشد و نظم منطقه‌ای جدیدی ایجاد کند که دولت سیزدهم نیز به دنبال یک توافق جایگزین توافق برجام بود؛

۵- با سیاست همسایگی می‌توان یک معماری امنیتی-اقتصادی مطابق میل جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد؛

۶- می‌توان با عربستان به یک توافق بلندمدت و مطمئن رسید که داده و ستانده در این توافق کاملاً مشخص باشد، درحالی که هیچکس در جریان متن این توافق نیست و هیچ سندی از آن در دست نیست.

لازم است تا با نگاه دقیق به این توافق، روابط تاریخی عربستان و اسرائیل قرار گیرد و باید توجه داشت که محمد بن سلمان به صورت دفعی تصمیم به ایجاد رابطه عادی‌سازی با اسرائیل نگرفت. روابط سعودی و اسرائیل روابطی کهنه و دیرینه است و محدود به بعد از پیمان ابراهیم نمی‌شود. سفر و مقامات مختلف سعودی در سطوح گوناگون بارها با مقامات صهیونیست به صورت پنهان و آشکار دیدار داشته‌اند.

مسئله بعدی بررسی جایگاه ابرمعامله سه‌جانبه است. پشت‌پرده عادی‌سازی روابط سعودی و اسرائیل و ایجاد دالان اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا یا کریدور آی‌مِک (IMEC) یک تاریخ دیرینه است که بنا است یک زلزله ژئوپلیتیک در منطقه

■ خلا تحلیل اطلاعات استراتژیک

در عالی‌ترین سطوح اطلاعاتی کشور

ایران در عالی‌ترین سطوح اطلاعاتی دچار خلا تحلیل راهبردی است. به عنوان مثال اگر جایگاه ژئوپلیتیک باب‌المندب و نقش انصارالله یمن و شاهراه‌های انتقال انرژی را به خوبی دریافته بود، وقوع خطاهای راهبردی ممکن نبود. در شرایطی که در ماه مارس، آرامکو زیر آتش انصارالله بود، آینده جنگ اوکراین مبهم و نفت نیز به بهای بشکه‌ای ۱۲۰ دلار و بایدن نیز نگران سرنوشت انتخابات بود، ایران می‌توانست از امریکایی‌ها امتیاز بگیرد؛ درحالی‌که خود را معطل مسائلی مانند FTO کرد که هیچ اثری در وضعیت سپاه نداشت. در این مقطع توافق ژنو انجام شد و آسمان عربستان به روی پروازهای اسرائیلی باز شد و بلافاصله ماجرای زن، زندگی، آزادی با حمایت قوی مالی عربستان سعودی در ایران کلید خورد. حمایت‌های شدید مالی بن‌سلمان از کمپین‌سازی‌های توییتری در این ماجرا قابل درک و وصف نیست! به عنوان مثال در ایمیلی به نازنین بنیادی که بعدها لو رفت گزارش شد که بن‌سلمان بسیاری از عناصر فعال اجتماعی و... ایرانی را با پول خریده است. در کمپین‌سازی‌های توییتری (ولید بن طلال آل سعود دومین سهامدار توییتر است) علیه بسیاری از برندهای ایرانی مانند ماموت، گلرنگ و... شاهد حمایت مالی سنگین سعودی‌ها هستیم که طرح مشترک موساد و سعودی بود.

گویا بعد از اتفاقات زن، زندگی، آزادی ایران مجبور شد با توافقی خود را از زیر این فشارها بیرون بیاورد.

فقط به دنبال امتیازگیری از واشنگتن بود و این نکته‌ای بود که برخی تحلیل‌گران در ایران بر آن تاکید داشتند اما متأسفانه برخی مسئولین توجهی نکردند.

در حال حاضر، با وجود تهدیدات یمنی‌ها و به‌ویژه درخصوص گذر کشتی‌ها از دریای سرخ مشاهده می‌شود که هیچ تغییری در قیمت نفت رخ نمی‌دهد؛ درحالی‌که اگر این تهدیدات در زمان قبل از توافق بود همگان احتمال می‌دادند که آرامکو مجدد با تهدید روبه‌رو شود و نفت دچار نوسانات بزرگی می‌شد. ده روز پس از توافق با عربستان بانک مرکزی بیانیه داد که قرار است با این توافق، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در ایران انجام شود و وضعیت نرخ دلار کاهشی خواهد شد! بلومبرگ هم اخیراً در گزارشی عنوان کرد که عربستان به ایران پیشنهاد داده است که پروکسی‌های خود را در منطقه کنترل کند تا در قبال آن سرمایه‌گذاری‌هایی در ایران انجام دهد. دولت سیزدهم متوجه نیست که دعوا بر سر معمار امنیتی-اقتصادی منطقه است و طوفان الاقصی و انصارالله و... مسائلی هستند که با میلیاردها دلار هم قابل معامله نیستند.

■ چین از توافق ایران و عربستان ضرر کرد

چین هم با این توافق به دستاوردهایی رسید و با توجه به کنار هم نشاندن دو دشمن دیرینه، اعتباری در دنیا به دست آورد و در آن مقطع زمانی که زیر فشار ژئوپلیتیک امریکا بود، تمایل داشت نشان دهد که می‌تواند به عنوان یک میانجی جهانی ایفای نقش کند. این کشور همچنین تمایل داشت که از خود به عنوان حامی روسیه در جنگ اوکراین اتهام‌زدایی کند. همان‌طور که در نظر داشت بین محمود عباس و اسرائیل هم میانجی‌گری کند که آن طرح با شکست مواجه شد. به نظر می‌رسد چینی‌ها در سیاست‌های خود در منطقه غرب آسیا مقداری سردرگم بوده‌اند و مسئولین ایرانی نیز نتوانسته‌اند آن‌طور که باید پکن را با خود همراه کنند. ایران و چین در اجلاس G۲۰ که آقای شی. جین. پینگ هم در آن شرکت نکرد متوجه شدند که در توافق با عربستان فریب خورده‌اند. در این اجلاس با تشریفات فراوان کریدور آی‌مک اعلام شد و با معرکه‌گیری نتانیاو همراه شد که او اسرائیل را مرکز کریدور و راه‌های ارتباطی جهانی معرفی کرد و دولت چین تازه متوجه شد که چه اتفاقی در حال رخ دادن است.

دکتر علی اکبر صالحی
وزیر پیشین امور خارجه

عنصر امنیت برای بقای عربستان اهمیت دارد و چالش اصلی آن با ایران امنیتی است

زمانی که توفیق خدمت در وزارت امور خارجه را پیدا کردم، معتقد بودم دو کشور در منطقه برای ما اهمیت و اولویت دارد؛ یکی عربستان و دیگری ترکیه. بنده همچنان معتقدم اگر ایران، عربستان و ترکیه در شرایط تعاملی قرار بگیرند، قطعاً منافع مثبت بیش‌تری در منطقه تأمین می‌شود. این یک واقعیت است که این سه، صاحب قدرت هستند و در زمینه‌های مختلف حس رقابت دارند.

ترکیه در زمینه اقتصادی و سیاسی رقابت دارد و عربستان هم در زمینه فرهنگی، اقتصادی و نظامی حس رقابت دارد که همه این‌ها باعث درگیری می‌شود. اما اینکه یک نوع تفاهمی باشد که مجموعه منافع هر سه کشور را تأمین کند، آن زمان ما آرامش بیش‌تری خواهیم داشت. ساعت‌ها با مرحوم امیر سعود الفیصل در منزلش صحبت می‌کردیم که چرا باید ایران و عربستان در چنین شرایطی باشند؟ حتی من می‌گفتم که نه کشور ما و نه کشور شما، هیچ چشم‌داشتی به گسترش کشورشان ندارند. همچنین هیچ چشم‌داشتی به منافع و منابع زیرزمینی یکدیگر نداریم. پس ما چرا با یکدیگر تنش داشته باشیم؟ البته بحث عمده‌ای که ایشان داشت، بحث‌های امنیتی بود. یعنی تحلیل واقع‌گرایانه از اساس اختلاف ما با عربستان، آن‌چه که بنده از وزیر خارجه آن‌ها شنیدم، مسائل امنیتی بود. هیچ‌یک از مسائل اقتصادی، فرهنگی و... اهمیتی نداشت. من معتقدم می‌توانیم از مناظر گوناگون به عربستان بنگریم. مناظری که بالقوه هستند. از منظر نظامی و اقتصادی عربستان را در خلیج فارس می‌توانیم موردتوجه قرار دهیم. بقای عربستان امنیتی است و عنصر بقا نیز از عنصر امنیت نشأت می‌گیرد و این برای عربستان حائز اهمیت است.

ماهیت متکثر وضعیت اجتماعی در عربستان سعودی

ماهیت عربستان یک نجد و یک حجاز دارد که تشکیل‌دهنده قاعده اصلی عربستان است. نجدی‌ها همان بیابان‌گردها هستند و حجازی‌ها همان شهرنشینان که صاحب فرهنگ



مسئله قرارگیری بانک ارز خلیج فارس به مشکل رسیدند. اگر جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد تعامل درستی با کشورها داشته باشد، باید در نقشه راهش متوجه باشد که این کشورها در چه وضعیتی هستند.

■ رسیدن به منافع توافق با عربستان نیازمند صبر است؛ ایران نباید به یک ضلع از مثلث قدرت جهانی یک‌جانبه متصل شود

در حال حاضر یک مثلث در برابر ایران است که یک راس آن امریکا و تمام غرب، راس دوم آن روسیه و کشورهای اطرافش و در راس دیگر چین قرار گرفته است. ایران کشوری با ویژگی‌های خاص است که در دنیا همانند ندارد. ایران یک استقلال واقعی دارد که دشمنان هم به این مسئله اقرار کرده‌اند. ایران باید کجای این مثلث قرار بگیرد؟ اگر به یکی از این‌ها متصل شود که فاجعه است. به نظر من باید در وسط مثلث بایستد و از فرصت‌ها و نقاط ضعف موجود به‌درستی بهره‌مند شود. امروزه چین با هوشمندی، هم با ایران و هم با عربستان بازی می‌کند و در این فکر است که اگر اتفاقی بیفتد، بتواند دیگری را حفظ کند. ای‌کاش توافق ما با عربستان با واسطه نبود و خودمان سر میز می‌نشستیم! ایران نباید فریب ظاهر را بخورد. ایران باید شرایط همه کشورها را بداند. ایران در خاورمیانه حقیقتاً جایگاه قدرتمندی دارد. ما در سال ۸۹ پیشنهاد داشتیم که ایران با عربستان رابطه برقرار کند. اگر آن‌موقع به عربستان نزدیک می‌شدیم می‌توانستیم همین منافع حال حاضر را بهره‌مند شویم و در بحران‌های نفت خلیج فارس، عادی‌سازی روابط و سایر مسائل به مشکل برنمی‌خوردیم.

و مدنیت بودند؛ که این دو از دیرباز با یکدیگر مشکلاتی داشتند. در عربستان فعالیت‌های فرهنگی گفت‌وشنودی البته با چاشنی محافظه‌کارانه وجود داشت. البته در آن‌جا بحث امنیت قوی بود اما برخلاف انتظار من، آزادتر از چیزی بود که در نظر داشتم. در زمان حضور ما در عربستان حدود ۳۶ هزار امیر وجود داشت که حق و حقوق خاص خودشان را باید دریافت می‌کردند، البته بن‌سلمان به محض پادشاهی آن‌ها را کم کرده است. این دو خاندان تا زمان بن‌سلمان با یکدیگر هماهنگ بودند. فرض کنید در هر وعده از اذان‌ها باید مغازه‌ها بسته می‌شد. اگر کسی به نماز نمی‌رفت پلیس امر به معروف با آن برخورد می‌کرد. حالا این عربستان با شرایط فرهنگی و مذهبی بخشنامه‌ای که داشت، با آمدن محمد بن‌سلمان تغییر کرد. بن‌سلمان یک قمارخانه بزرگ در یک شهر افتتاح کرد که یک امام‌جمعه در افتتاح آن نقش داشت. البته این تغییرات در شهرهایی مثل جدّه و ریاض بروز کرده است و افراد روستایی و محلات همچنان محافظه‌کار و مذهبی هستند.

■ رقابت‌ها و درگیری‌های اقتصادی عربستان و امارات

عربستان یک بندر مثل جبل علی در تمام طول دریای سرخ و خلیج فارس ندارد. حتی قطر هم یک بندر بزرگ قابل قیاس با جبل علی ندارد. اینکه چرا عربستان بندر بزرگ ندارد هم از مسائلی است که باید بررسی شود. یک رقابت شدید اقتصادی بین قطر و عربستان و امارات به راه افتاده، البته در ظاهر نیست و در باطن است. سوال این‌جاست که چرا عربستان با قطر به مشکل می‌خورد؟! چرا گاهی امارات و عربستان زمانی که می‌خواستند پول واحد درست کنند، در

دکتر اباصالح تقی‌زاده طبری

دبیر شورای علمی موسسه علم و سیاست اشراق

خطای راهبردی سیاست همسایگی، جدانگاری ژئوپلیتیک از ژئواکونومیک است

کشور موقعیتی پیدا خواهد کرد، چه موقعیتی پیدا می‌کند، به‌نظر می‌رسد که اوضاع روزبه‌روز برای جمهوری اسلامی ایران سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود.

در بطن سیاست همسایگی، یک سیاست غیرسیاسی نهفته است. به این معنا که دولت ایران می‌خواهد ظرفیت‌ها را شناسایی و روابطی را برقرار کند. براساس این سیاست، یک رابطه عادی با عربستان برقرار می‌کند، اما کسی از این سود می‌برد که چنین چشم‌اندازی را دارد، یعنی همان چشم‌اندازی که عربستان دارد، همان توسعه نمادینی که عربستان به‌دنبالش است. اتفاقی که این‌جا نادیده گرفته شده این است که جمهوری اسلامی ایران باید بفهمد که صرفاً ذیل درکی که از ژئوپلیتیک داشته باشد، می‌تواند منفعت اقتصادی به‌دست بیاورد. سیاست همسایگی، خالی‌کردن جمهوری اسلامی ایران از ژئوپلیتیک است. ما کاری با ژئوپلیتیک نداریم! وقتی به همسایه (همسایه به‌معنای عام کلمه) توجه می‌کنیم، اولیتی در سیاست همسایگی وجود ندارد. هر کشوری که ظرفیت داشته باشد ما با آن ارتباط برقرار می‌کنیم. اما زمانی که شما ژئوپلیتیکی نگاه کنید و منفعت اقتصادی را ذیل ژئوپلیتیک بفهمید، آنگاه به‌سادگی نمی‌توانید بگویید در سیاست همسایگی، ده همسایه دارم و بروم با ظرفیت اقتصادی آن‌ها رابطه برقرار کنم! من این‌جا اولویت‌هایی پیدا می‌کنم و باید به منفعت‌های اقتصادی خود شکل دهم، به‌نحوی که آن

خطای بزرگی است که گمان شود که ژئوپلیتیک ایران با ژئواکونومیک آن می‌تواند دو امر متفاوت باشند، درحالی‌که جایی وجود ندارد که امریکا ژئوپلیتیک داشته باشد اما ژئواکونومیک نداشته باشد یا طرح اقتصادی داشته باشد اما این طرح اقتصادی ربطی به ژئوپلیتیکش نداشته باشد. وقتی این دو از هم جدا می‌شوند، موجودیت سیاسی کشور تضعیف می‌شود. جمهوری اسلامی ایران اکنون دربرابر این مسئله بزرگ قرار دارد. تا قبل از طوفان‌الاقصى، صحنه برای جمهوری اسلامی بسیار تنگ شده بود؛ ایران با عربستان توافق کرده بود، با چین هم روابط روشن بود اما طوفان‌الاقصى به‌مثابه یک زلزله هشت ریشتری تمام ماجرا را به‌هم زد.

مسئله این است که ایران چگونه طرحی از ژئوپلوتیک خواهد داشت که ذیل آن طرح ژئوپلیتیک، فرصت اقتصادی داشته باشد؟ اگر این کار را بتواند انجام دهد، موجودیت سیاسی آن تقویت می‌شود اما اگر این‌ها از هم جدا بیفتند که در سیاست همسایگی به‌وضوح از هم جدا افتاده است، گام به‌گام موقعیت راهبردی ایران ضعیف می‌شود، به‌خصوص که امروزه کشورها در منطقه غرب آسیا به‌واسطه اتفاقی که دارد در شرق اروپا و در مدیترانه می‌افتد وضعیتی ازجاشده دارند؛ یعنی کشورها موقعیت سابق خودشان را از دست داده‌اند و به‌دنبال یافتن موقعیت تازه‌ای هستند. اگر جمهوری اسلامی ایران ملتفت نباشد که در آن آینده که هر

منفعت اقتصادی، منفعت اقتصادی رقیب را تحت الشعاع قرار دهد. ایران نمی‌تواند در منطقه طوری منفعت اقتصادی کسب کند که رقیب هم منفعت اقتصادی کسب کند. این نوع نگاه ناشی از عدم درک ژئوپولیتیک است زیرا عربستان که به ظاهر با ایران مسالمت‌جویانه صحبت می‌کند اگر توسعه به آن شکل که بیان می‌شود تا حدودی محقق شود ایران نمی‌تواند مسالمت‌جویانه با آن همراهی کند. معلوم است که منفعت اقتصادی ایران را در تنگنا قرار می‌دهد درحالی‌که عربستان آن را روشن نمی‌کند اما نفوذ ایران را کم می‌کند و بعد منافع اقتصادی ایران را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد.



مادامی که استراتژی سعودی، تامین منافع اقیانوس سالاران باشد، افتراق ایران و عربستان دائمی است.

که عربستان پایه‌های گسترش و تبدیل شدن به یک بازیگر مستقل منطقه‌ای را ندارد و اولین چیزی هم که در این موضوع فاقد آن می‌باشد، جغرافیا است.

هر حکومتی به لحاظ تاریخی در فلات ایران قدرت را در دست داشته باشد برای بقای آن ناچار است به سمت گسترش و توسعه حرکت کند که منظور از این گسترش، فتح کشورها به لحاظ نظامی نیست، بلکه منظور داشتن قدرت بر تصمیم‌گیری دیگران است. مادامی که استراتژی عربستان تامین انرژی الیگارش‌ی مالی-تجاری غرب برای بقا و استراتژی ایران گسترش نفوذ و فروش نفت برای افزایش قدرت و استقلال است، این افتراق دائمی است؛ چراکه عربستان سعودی در حال ایفای نقش در زمین اقیانوس سالاران است.

از دیگر نشانه‌های افتراق این است که محمدرضا پهلوی با وجود دست‌نشانده‌بودن، زمانی که برای قدرت‌گیری لازم دید قیمت نفت بالا برود، وارد افتراق با عربستان سعودی شد. همچنین دوره‌ای که ایران وارد ملی‌شدن صنعت نفت شد، عبدالعزیز بن سعود امتیازاتی از شرکت‌های نفتی امریکایی گرفت و سهم نفت خود را افزایش داد. در سال ۱۹۵۳ با تثبیت حکومت محمدرضا پهلوی و بعد از مرگ عبدالعزیز بن سعود و پادشاهی سعود بن عبدالعزیز، روابط ایران و عربستان برای جلوگیری از نفوذ ناصریسم و کمونیسم به منطقه به شدت به یکدیگر نزدیک می‌شود. چون در این مقطع زمانی با وجود اختلافات اما هردو پروکسی‌هایی جهت منافع الیگارش‌ی مالی-تجاری غربی هستند.

به لحاظ تاریخی عربستان سعودی سرزمینی است که تا ۱۹۲۵ میلادی خودش را به عنوان یک کشور به رسمیت نمی‌شناسد و با نام مملکه الحجاز نجد و ملحقاتها شناخته می‌شد. بنابراین عربستان به عنوان یک کشور (به تعبیری تصنعی یا برساخته) که ابتدا با عنوان مجموعه حجاز و نجد و ملحقاتها به پادشاهی ملک بن عبدالعزیز تاسیس شد، بقایش را با تامین انرژی جهت مقاصد الیگارش‌ی مالی-تجاری غرب به دست می‌آورد و این مساله ژئوپلیتیک کاملاً بر استراتژی سوار است. اساساً با خروج بریتانیا از خلیج فارس مرزهای عربستان به نحوی تقسیم‌بندی می‌شود که راهی به دریای عمان مستقل از تنگه هرمز پیدا نکند و دسترسی به آب‌های آزاد نداشته باشد چون قرار نیست عربستان بندر اقیانوسی داشته باشد و باید تبدیل به یک باغچه خانوادگی شده و بقایش در تامین انرژی غرب باشد. درواقع باتوجه به نکات گفته شده می‌توان فهمید، علت وجودی عربستان سعودی مساله کانال سوئز و تجارت بین‌المللی و علت مبقیه آن وجود نفت است.

از طرفی دیگر حفظ جغرافیای فلات ایران که از رود سند تا شرق مدیترانه را در بر می‌گیرد ما را ملزم می‌کند استراتژی‌های گسترش و توسعه را پیش بگیریم و بقای ما در این است که مقاومت کنیم؛ چراکه پس از انقلاب به نوعی ما ناچار به همین استراتژی برگشتیم؛ به همین جهت نظر من برخلاف نظر آقای دکتر صالحی این است که ما نمی‌توانیم با عربستان به یک تفاهم ابدی برسیم؛ چراکه تا زمانی که عربستان در بازی اقیانوس‌داران و الیگارش‌ی مالی تجاری غرب نقش دارد امکان دستیابی به چنین توافقی نیست. لازم است بدانیم

■ الیگارش‌ی مالی-تجاری غرب بر روابط ایران و عربستان

سعودی مسلط بوده و هست

برای درک بهتر باید اشاره کرد که در دهه ۱۹۷۰ محمدرضا شاه با وجود اشکالات اساسی در تأمین مایحتاج کشور، به واردات گندم و تخم مرغ روی می‌آورد. حتی پزشک از بنگلادش وارد می‌شود و صرفاً با صادرات نفت با قیمت بالا به دنبال بلندپروازی است. این بلندپروازی‌ها باعث اختلاف اساسی بین شاه و عربستان در مسئله تولید نفت اوپک شد. اما در عین حال در جنگ ظفار برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم ناگهان شاه و عربستان متحد می‌شوند.

یکی از نشانه‌های دیگر نفوذ الیگارش‌ی بر روابط دوجانبه، سابقه سفرای دو کشور است. اولین سفیر ایران در عربستان میرزا حبیب‌الله عین‌الملک، پدر امیر عباس هویدا بود که فرزند میرزا محمدرضا قناد شیرازی از اولین پیروان باب بود که به بهاء‌الله پیوسته است. یعنی اولین سفیر ایران در عربستان که احتمالاً باید یک فرد سنی‌مذهب باشد که مسائل ملی ایران را دنبال کند، در کمال تعجب یک بهایی است! در طرف مقابل سفیر عربستان در ایران قاعدتا باید یک فرد شیعه از منطقه احساء باشد. اما فردی به عنوان سفیر انتخاب می‌شود که کم‌ترین آشنایی را با منطقه و حتی زبان فارسی ندارد. شاهد دیگر مسئله واگذاری بحرین است؛

در این مسئله، از امیر بحرین در عربستان استقبال خوبی به عمل می‌آید و شاه سفرش به عربستان را به همین دلیل به تعویق می‌اندازد. اما گویا یک دست برتری شاه راه تنبیه و او را مجاب می‌کند تا دو ماه بعد

وی به عربستان می‌رود و با رفراندوم بحرین را طبق استراتژی بریتانیا واگذار می‌کند.

■ انگیزه چین در توافق

ایران و عربستان:

انگیزه چین از ورود به توافق ایران و عربستان را نیز میتوان چنین تحلیل کرد که اگر چین وارد اقیانوس هند و آرام نشود، امکان اینکه بتواند به دریای آزاد راه پیدا کند، ندارد. بنابراین چین ۲ برنامه مهم را در دستور کار خود قرار داده است:

۱- تأمین انرژی رایگان که بر این اساس وارد بازی ایران و عربستان شد.

۲- امنیت و سهولت انتقال برنامه "یک کمر بند- یک راه" به سمت بنادر ساحل مدیترانه که محاصره قرن نوزدهمی چین را که بر اثر آن جنگ‌های تریاک اتفاق افتاد، پایان می‌دهد.

بازدارندگی، موازنه و کنش نامتقارن، محورهای اصلی سیاست ایران در محیط منطقه‌ای آشوب‌زده است

تاریخی است؛ که بخشی از آن صرفاً به ارتباط یمن با جبهه مقاومت باز نمی‌گردد. در سال‌های دهه ۱۹۶۰ هم که جبهه مقاومت وجود نداشت، یمنی‌ها هم با عربستان و هم با مصر درگیر بودند. پس دسته‌ای از رویکردها وجود دارد که در خود جهان عرب مبتنی بر فضای تعارض است و این تعارض دارای یک ریشه تاریخی است. از طرفی فضای منطقه‌ای غرب و جنوب غربی آسیا فضای پرتنشی است. و نکته بعدی اینکه ایران به هیچ‌وجه در محور این فضا و وضعیت قرار ندارد. مثلاً یکی از ابعاد جامعه فلسطینی قالب هویتی عربیت است و در نتیجه معادله را بسیار پیچیده می‌کند، معادله قدرت و امنیت، معادله یک مجهولی نیست، بلکه معادله‌ای چندمجهولی است. هویت یک نقش دارد، قدرت‌های بزرگ یک نقش دارند، ریشه‌های تاریخی تضاد و همکاری نقش دیگری دارد و نگاه به موازنه قدرت هم یک نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد.

همچنین جهان غرب از اینکه قدرت ایران گسترش پیدا کند در وضعیت تعارض قرار دارد. به همین دلیل است که آمریکایی‌ها بحث مربوط به تحریم اقتصادی را حفظ کرده‌اند و این اسلحه را بر شاه‌رگ ایران گذاشتند و چینی‌ها با ایران توافق کردند که ۴۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کنند اما این سرمایه‌گذاری محقق نشد. فضای آشوب‌زده غرب آسیا به این دلیل است که آمریکا می‌تواند سایر بازیگران را از همکاری با ایران منع کند و ایران هم می‌تواند سیاست آمریکا را در رابطه با منطقه ناکام بگذارد. اما هیچ‌کدام در فضای امنیت‌سازی پایدار در فضای منطقه‌ای از قابلیت اثرگذار قطعی برخوردار نیست. به همین دلیل است که بازدارندگی، موازنه و کنش نامتقارن باید محورهای اصلی سیاست ایران را در محیط منطقه‌ای شکل دهند.

واقعیت این است که اولاً عربستان یک بازیگر منطقه‌ای است و نقش خودش را متناسب با قدرتی که دارد تنظیم و تعریف می‌کند. دوم اینکه این بازیگر منطقه‌ای دارای ائتلاف‌های منطقه‌ای است که ائتلاف عربستان، ائتلاف امریکامحور است. سوم اینکه عربستان همواره از سیاست خارجی همکاری سازنده و آن چیزی که به عنوان normalization نام برده می‌شود، بهره می‌گیرد. نکته چهارم اینکه فضای غرب آسیا، فضای پرآشوبی است. در فضای پرآشوب مهم‌ترین مسئله‌ای که وجود دارد، یک ابزارهای قدرت است، دو، اراده کنش‌های راهبردی و سه، پیوستگی قدرت و چهار اثربخشی است. عربستان سعی می‌کند زمینه لازم را برای یک نوع نقش‌آفرینی سیاسی و امنیتی در محیط منطقه‌ای در دستور کار قرار بدهد. از طرفی دیگر تضادهای عربستان سعودی و یمن بحث‌های



حاکمان جدید در عربستان تکنوکرات هستند و عمدتاً از آل سعود نیستند

هرکس پست مخالف در فضای مجازی منتشر کرده باشد هدف دستگیری و ترور واقع خواهد شد. ترکی آل شیخ تنها بازمانده از سه نفر است که هم‌اکنون یک‌ه‌تاز است و جشن‌ها، موسیقی‌های خارج از عرف و... را مدیریت می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد غرب و آمریکا با تربیت نسل کنونی رهبران عربستان سعودی و پیش‌بردن روند به‌قدرت‌رسیدن آنان، آینده پادشاهی سعودی را تغییر داد و آن‌گاه این انگاره سنتی که یک خاندان در قدرت هستند و ایران می‌تواند با آن‌ها تعامل کند، ممکن است دیگر شکل نگیرد.

در سال‌های اخیر نسلی در عربستان سعودی به قدرت رسیده‌اند که تکنوکرات و تحصیل‌کرده دانشگاه‌ها و نهادهای غربی بوده‌اند و از خاندان آل سعود نیستند. هم‌اکنون بیش‌تر افراد این خاندان در منصب امیر مناطق قرار دارند اما در سطح وزرا بیش از دو نفر از خاندان آل سعود نیستند. یکی از آن‌ها وزیر خارجه است که از نوادگان عبدالعزیز نیست و از شاخه‌های قدیمی‌تر آل سعود است. این منصب مدتی نیز در اختیار آل سعود نبود؛ به عنوان مثال عادل الجبیر از خاندان نبود. دو وزیر دیگر هم که یکی از آن‌ها فرزند ترکی فیصل و دیگری برادرزاده محمد بن نایف بودند که خاندان نایف به‌طور سنتی در وزارت کشور بودند. همچنین علت گماشتن وی به این سبب است که بتوانند محمدنایف را فعلاً کنار بگذارند، ولی درواقع او هم عملاً اختیاراتش گرفته شد و در زمان خود محمد بن نایف اختیاراتش گرفته شد و بنابراین دیگر آل سعود مانند گذشته در راس قدرت حضور ندارند. در مقابل سه شخصیت اصلی یعنی ترکی آل شیخ که حوزه فرهنگی-اجتماعی را دست گرفته بود، بدرالعساکر که حوزه فن‌آوری و توسعه را به دست گرفته بود و سعود القحطانی در راس قدرت قرار داشتند. سعود القحطانی در ماجرای ترور جمال خاشقچی، کنار رفت. سعود قحطانی، عملاً مغز متفکر رسانه‌ای، تبلیغاتی، سرکوب و مقابله با معارضین و مخالفین بود که پویش راه می‌انداخت و رسماً اعلام می‌کرد تیم ترور دوباره به راه افتاده است و



دکتر فواد ایزدی
استاد دانشگاه تهران

پاسخ دولت بایدن به چهار درخواست سعودی‌ها عادی‌سازی روابط با اسرائیل است

■ بن‌خستین درخواست عربستان خصوصاً پس از حملاتی که به پالایشگاه‌هایش توسط ارتش ملی و انصارالله یمن شد، تضمین امنیت بود (لحاظ‌کردن مفهوم «هم‌پیمان اصلی غیرناتو») توسط امریکا برای سعودی؛ به عبارت دیگر در صورت هرگونه تعرض به عربستان، امریکا از نقش تماشایی فراتر رود. درخواست دوم سعودی، غنی‌سازی اورانیوم داخل عربستان است که مانع آن قانون NDAA است. طبق پیمان‌های داخلی، امریکا از هرگونه همکاری هسته‌ای با کشورهایی که غنی‌سازی داخلی دارند، منع شده است. درخواست سوم سعودی، مطالبه تسلیحاتی مدرن‌تر مثلاً هم‌تراز با اسرائیل است و چهارمین درخواست مربوط به پادشاهی محمد بن سلمان مربوط می‌شود؛ چون قرار بود محمد بن‌نایف که آدم امریکایی‌ها و آموزش‌دیده FBI و MI۶ بود، پادشاه شود. پاسخ دولت بایدن به این درخواست‌ها، ارجاع سه مورد اول به موافقت کنگره بود؛ و از آن‌جاکه سعودی‌ها در کنگره مخالفان جدی دارند و نیز بی‌اعتمادی نمایندگان به اقدامات بن‌سلمان وجود دارد، بنابراین کلیه درخواست‌های عربستان به عادی‌سازی روابط با اسرائیل منوط شده است.



سرهنگ ابوالفضل غنچی
وابسته نظامی سابق جمهوری اسلامی ایران در عربستان سعودی

توافق با عربستان در بهترین حالت همکاری امنیتی خواهد بود

با توجه به شکنندگی همواره روابط دو کشور، آینده توافق مذکور در نهایت بر مدار همکاری‌های امنیتی (و نه نظامی) خواهد بود و از احیای توافق ۲۰۰۱ در راستای حفظ مصلحت منطقه فراتر نخواهد رفت. سال ۱۳۹۴ در جریان دیدار خصوصی حسین صادقی، سفیر ایران در عربستان، بن‌سلمان، وزیر دفاع عربستان، مهم‌ترین مشکل عربستان با ایران را مسائل ایدئولوژیک دانست و به عادل الجبیر گفت که خواسته سفیر ما در حوزه‌های مختلف را انجام دهد. جلسه خوبی بود و گمان می‌کردیم روابط ما

به حد اعلای رسیده است. اما یک ماه بعد با اعدام آیت‌الله شیخ نمر و ۴۶ نفر از شیعیان و...، سفیر مرتب تماس می‌گرفت که سعودی‌ها مدام فشار می‌آورند و به ما اعلام کرده‌اند ۴۸ ساعت فرصت دارید ریاض را ترک کنید. که ترک ریاض با انتقال برخی از اجساد شهدای فاجعه منا به تهران همزمان شد.



محمد بهمن آبادی

پژوهشگر مسائل خلیج فارس و مدیر اندیشکده سبا

لازمه قدرت دریایی و انتفاع اقتصادی در دریای سرخ، ایستادگی در برابر عربستان سعودی است

عدن جای خود را به بنادر ساخته شده توسط بریتانیا و بعداً با اداره آمریکا داده است؛ بنداری مانند جبل علی امارات.

طبق برآوردهای بانک جهانی در گزارشی با عنوان «تعارض و بدهی در خاورمیانه و شمال آفریقا» با حمایت انصاراله به کشتیهای آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی در دریای سرخ، کانال سوئز در سال ۲۰۲۴ با افت ۴۰ درصدی ترافیک ترانزیتی مواجه گشته و مصر که منبع اصلی درآمد آن کانال سوئز است، متحمل زیان سه و نیم میلیارد دلاری شده و به تبع زیانهای وارد بر رژیم صهیونیستی، آمریکا، انگلستان و متحدان آن مانند هند، مصر و ... نیز قابل مشاهده است.

بنابراین عربستان سعودی به عنوان مهمترین حافظ منافع آمریکا و یکی از ارکان حفظ کانال سوئز، برای عدم تخلیه بندر عدن یمن و تحویل آن به انصارالله دلایل زیادی هم از جانب خود و هم به سفارش آمریکا خواهد داشت. در حال حاضر بندر الحدیده در اختیار انصاراله قرار داشته و عربستان سعودی پس از توافق آتش بس موقت با دولت نجات ملی یمن و ارتش یمن، مانع ورود کشتیهای تجاری به آن مقصد نشده است.

■ ارزیابی امکان تعاملات اقتصادی با تمرکز بر بندر

الحدیده یمن توسط ایران و مذاکره جهت

تخلیه این بندر توسط عربستان

یکی از امتیازات اقتصادی

آلبوکرک (سیاستمدار و جنگجوی دریایی پرتغالی) اعتقاد داشت هر کشوری که سه نقطه مالاکا، عدن و هرمز را در اختیار داشته باشد بر تجارت دنیا حاکم خواهد بود. این جمله از آلبوکرک که روزی بر جزیره هرمز تسلط داشت نشان از اهمیت دو نقطه عدن و هرمز در تجارت و امنیت و اقتدار دریایی جهان قدیم است که البته با سيطرة نفوذ و نظم بریتانیا و انگوساکسونی-آمریکایی در طول سه قرن بعد تغییرات اساسی داشته و بنادر قدیمی مانند بندرعباس و بندر



پیوند امنیت دریایی و تعاملات اقتصادی با قدرت برتر منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران است. دردست‌گرفتن امنیت در یایی در امتداد مکران به سمت دریای سرخ با کارهایی نظیر اجاره بندر الحدیده یمن با اداره مشترک شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران و انصارالله یمن خصوصا بعد از اتفاقات اخیر می‌تواند گامی مهم برای پیوند امنیت و اقتصاد در دریا و از طرفی توسعه مناطق جنوبی ایران گردد. نمونه‌های تاریخی اجاره بنداری مانند بندرعباس توسط امامان مسقط در زمان ضعف قاجار یا مثال کنونی آن اجاره بندر عمان توسط شرکت خوشه‌ای دانمارکی «Mersk» شواهدی جهت اثبات امکان‌پذیری تاریخی این راهبرد است.

بنابراین اختلال در تجارت دریایی بریتانیا، اسرائیل، امریکا و کشورهای متخاصم تا پرداخت خسارت‌هایی از قبیل تخلیه بندر عدن توسط عربستان و امارات، جبران خسارات وارده بر غزه می‌تواند ادامه یابد. در این بین اما به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران قصدی جهت افزایش تنش و حتی مقابله با عوامل رسانه‌ای سعودی کنشگر در راستای تضعیف ایران خصوصا بعد از عملیات طوفان‌الاقصى ندارد. بدیهی است این اقدامات نیازمند حفظ ابزارهای فشار بر عربستان سعودی به عنوان مهمترین دولت حافظ منافع امریکا در منطقه خواهد بود که از زمان امضای توافق پکن، جمهوری اسلامی ایران امکان فعال‌کردن آن‌ها را از دستور کار خود خارج کرده است.

که جمهوری اسلامی ایران در توافق با عربستان سعودی می‌توانست آن را به دست بیاورد، بحث امنیت بنادر یمن جهت تجارت خود و رفع حصار آن توسط عربستان و امریکا بود. اگرچه عربستان پس از توافق با ایران از پیش، امنیت خود را تضمین کرد، اما ایران امتیاز رو به جلوتری فراتر از تضمین گرفتن از طرف سعودی در قبال عدم فعالیت خرابکارانه در ایران، دریافت نکرده است. این عدم موازنه اکنون توسط اقدامات انصارالله در دریای سرخ و سپاه پاسداران در خلیج فارس مجدداً به موازنه تبدیل شده و در صورتی که جمهوری اسلامی ایران وارد فضای اقتصادی مانند اجاره بندر الحدیده یا... و پس از آن مذاکره جهت دراختیارگرفتن بندر عدن حرکت کند، قابل دستیابی است؛ این مهم در

صورتی قابل حصول است که حتی پس از آتش‌بس در غزه، تا پرداخت خسارت دولت‌های شریک در نسل‌کشی غزه و نیز دولت‌های شریک در حمایت پدافندی در برابر دفاع مشروع (عملیات وعده صادق ۱)، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یعنی عربستان، امارات و اردن، حملات ایذایی به کشتی دولت‌های متخاصم یعنی امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی ادامه یابد.

همچنین با توجه به حملات مکرر ائتلاف هوایی امریکا و انگلستان به بندر الحدیده پس از تشدید حملات انصاراله در دفاع از مردم غزه، اندک فضای تنفس اقتصادی یمن دچار چالش شده است و یکی از راهبردهای مهم جهت از دست نرفتن هژمونی دریایی نوظهور یمن در دریای سرخ،









اندیشکده سبأ (سپهر بین الملل اقتصادی اجتماعی) برگزار میکند:



سلسله نشست‌های تخصصی:
نشست دوم:

هوشمندی در سیاست همسایگی؟!

بررسی ابعاد راهبردی، اقتصادی و دیپلماتیک در سیاست خارجی دولت سیزدهم و عربستان سعودی







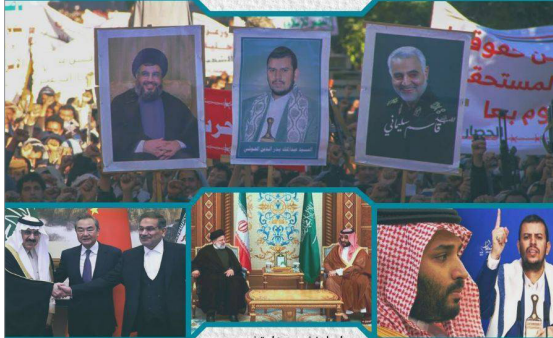
مخبرهای گفت و گو:

- ۱- علل شناختی و راهبردی توافق یکن ۲- بررسی اهداف و نتایج اقتصادی ۳- جغرافیای سیاسی و اقتصادی عربستان سعودی ۴- نسبت و تأثیرات توافق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در چشم انداز جنگ یمن

علاقه‌مندان جهت حضور در نشست به شماره ۰۹۳۶۲۲۵۶۳۰ پیام ارسال نمایند.
https://t.me/Sabaacenter تلگرام: سبأ

دوشنبه ۱۳ آذر ماه ساعت ۱۴:۳۰ الی ۱۷:۳۰
خانه اندیشه‌پوران، ساختمان شمالی، طبقه دوم

اندیشکده سبأ (سپهر بین الملل اقتصادی اجتماعی) برگزار میکند:



سلسله نشست‌های تخصصی:
نشست اول:

هوشمندی در سیاست همسایگی؟!

بررسی ابعاد راهبردی، اقتصادی و دیپلماتیک در سیاست خارجی دولت سیزدهم و عربستان سعودی







مخبرهای گفت و گو:

- ۱- علل شناختی و راهبردی توافق یکن ۲- بررسی اهداف و نتایج اقتصادی ۳- نسبت ایدئولوژی و دیپلماسی ۴- نسبت و تأثیرات توافق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در چشم انداز جنگ یمن

علاقه‌مندان جهت حضور در نشست به شماره ۰۹۳۶۲۲۵۶۳۰ پیام ارسال نمایند.
https://t.me/Sabaacenter تلگرام: سبأ

سه شنبه ۳۰ آبان ماه ساعت ۱۵ الی ۱۷:۳۰
خانه اندیشه‌پوران، ساختمان شمالی، طبقه دوم

اندیشکده سبأ (سپهر بین الملل اقتصادی اجتماعی) برگزار میکند:



سلسله نشست‌های تخصصی:
نشست چهارم:

بررسی مناسبات آمریکا و عربستان سعودی

هوشمندی در سیاست همسایگی






مخبرهای گفت و گو:

- ۱ بررسی تأثیرگذاری آمریکا در ساختار سیاسی و تصمیم گیری، امنیتی نظامی، اقتصاد سیاسی و اجتماعی مذهبی عربستان سعودی ۲ دلالت های روابط آمریکا و عربستان سعودی در توافق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

علاقه‌مندان جهت حضور در نشست به شماره ۰۹۳۶۲۲۵۶۳۰ پیام ارسال نمایند.
https://t.me/Sabaacenter تلگرام: سبأ

سه شنبه ۲۶ دی ماه ساعت ۱۴:۰۰ الی ۱۶:۳۰
خانه اندیشه‌پوران، ساختمان شمالی، طبقه دوم

اندیشکده سبأ (سپهر بین الملل اقتصادی اجتماعی) برگزار میکند:



سلسله نشست‌های تخصصی:
نشست سوم:

هوشمندی در سیاست همسایگی؟!

بررسی ابعاد راهبردی، اقتصادی و دیپلماتیک در سیاست خارجی دولت سیزدهم و عربستان سعودی






مخبرهای گفت و گو:

- ۱ علل شناختی و راهبردی توافق یکن ۲ نسبت آمریکا و عربستان سعودی در پستاتفاق ۳ وضعیت امنیتی، نظامی و دفاعی عربستان سعودی در چشم انداز ۲۰۳۰ و پستاتفاق

علاقه‌مندان جهت حضور در نشست به شماره ۰۹۳۶۲۲۵۶۳۰ پیام ارسال نمایند.
https://t.me/Sabaacenter تلگرام: سبأ

دوشنبه ۳ دی ماه ساعت ۱۴:۳۰ الی ۱۷
خانه اندیشه‌پوران، ساختمان شمالی، طبقه دوم



تهران-خیابان انقلاب اسلامی بین خیابان
ولیعصر عزیز الله تعالی و برادران مظفر- پلاک ۹۰۷
کد پستی: ۱۴۱۶۹۱۳۸۹۳

۰۲۱ - ۶۶۹۸۰۶۴۴

KHANAHOUSE.IR

INFO@KHANAHOUSE.IR